

نوروز جمع آوری شده است؛ مثلاً قضیه دورا، یک دختر جوان هیستریک که از اختلالات مجرای تنفس و عدم صوت رنج می برد و از مردم دوری گزیده بسیار افسرده و لاغر شده بود، در اوایل آن نقل شده آمانیز بیماری وی نشان داد که او عاشق پدرش بوده و سپس به یک عشق Gynécophile<sup>۱</sup> نیز نسبت به رفیقه پدر خود احساس می کند. سپس قضیه یک پسر بچه که از سن چهار سال و ۹ ماه پیوسته می ترسد که اسب سفیدی او را گاز بگیرد. پس از تحلیل<sup>۲</sup> چنین کشف می شود، که اسب در اینجا نماینده پدر است و طاعن، چون مادر خود را بعد پرستش دوست دارد، بوی حسد می ورزد. این بیماری پس از توضیح فوراً رفع شد. زیرا «تحلیل قضیه» پس از محکومیت و افس زدگی، جانشین آن می شود و با دخول ضمیر آشکار در این صحنه «نتیجه مهمی بدست می آید». سپس نو-رورا پسینول هردهوشها مورد بررسی قرار گرفته؛ این شخص که دارای تحصیلات عالی بود، دائماً از این می ترسید که پدر و محبوه اش قربانی یک شکنجه موحش، یعنی ادخال موشها در امعاء بشوند. تحلیل این قضیه با در نظر گرفتن کلیه جزئیات اسمیون، سلامت نفسانی مریض را تأمین کرد. فریود بعداً پارانومیای<sup>۳</sup> دکتر شرر از روسای سابق دیوان تیز ساکس را، بنا بر اعترافات خود بیمار (خطرات یک نوروپات) مورد بررسی قرارداد. آن شخص خود را محبوب خدا و مأمور تهلیل و تجدید جهان از طرف او تصور می کرد.

برای این منظور، معتقد بود که بصورت یک زن متغیر خواهد شد. اصل بیماری وی یک میل Homosexual<sup>۴</sup> است که بسوی خود کمتر مزبور گذشته و سپس اندیشه خدا جانشین آن شده است. استدلال بصورت زن نیز معلول و انفعالی در طفولیت او، یعنی تهدید به کاستراسیون است؛ این تهدید توسط پدرش بعمل آمده بود.

آخرین فصل کتاب مزبور مختص نو و زطفولیت هردهوشها است. درست قبل از جشن چهارمین سال تولد خود این جوان روسی یک هیستری اضطراری که از خصوصیات آن ترس از حیوانات و بیش از هر گ بود، گرفتار آمد. تحلیل قضیه نشان داد که در این مورد وقایع متعدد حیوة طفولیت که همه آنها از انواع ارو تیک بوده اند، دخالت شدید داشته و می توان چنین حدس زد که پدر بیمار در آن هنگام باطل خود بازی گرگ می کرده است و

۱- علاقه جنسی زن به جنس خود

۲- مراجعه به سمتهای قبل ۳- علاقه به جنس موافق

ترس اساسی وی نیز ترس از کاستراسیون است. نوروز های اطفال گسه و خود نیروهای لیبوئی در آنها ظاهر است مانند رؤیای اطفال هنگام تحفیق خوابهای بالنین، کمک مهمی در فهم نوروز بالنین است.



در انواع مختلف نوروز ها که فوقاً مورد بررسی واقع شد، اگرمانی مقابل اعمال مزاحم دائمی واقع شود، بیماران اضطراب موحشی احساس می کنند. این ملاحظه برای تأکید وجود يك حد رابط بین نوروز و اضطراب کافی است. فروید وصل بیست و پنج مقدمه ای نرپسیکا بالیز و اوائل فصل چهارم گذرانسهای تازه در خصوص پسیکا بالیز را به اضطراب تخصیص داده است. در کتاب اخیر اظهار می کند که این مسئله «در حال تحول» است و بعضی جنبه های گذشته خود را ترك می گوید. معذلك بهتر است در این مورد چند نقطه نظر ثابت را توضیح دهیم:

کلمه اضطراب را می توان با اصطلاحات ترس و وحشت مقایسه کرد «اضطراب خود فی نفسه حالتی است و دارای مفعول نیست، در حالیکه هنگام ترس دقت شخص درست بروی يك مفعول متمرکز می شود. «ازلت و وحشت نیز انسان» حدوث حظری را، که شخص با يك اضطراب قبلی برای مقابله با آن آماده نشده» درك می کند.

بنا بر این، اضطراب «باقی مانده يك واقعه مهم» است و تأثر ناشی از آن واقعه را دوباره بوجود می آورد. این واقعه را می توان، تولد و سپس جدائی حاد بین مادر و طفل دانست، پدیده های نهسی و قلبی که همراه يك ترس شدید بروز می کنند، در اینجا برای اولین بار ظاهر می شوند؛ پس اولین اضطراب دارای يك ماهیت مسموم است.

بین اضطراب حقیقی و اضطراب نوروتیک بساید فرق گذاشت. ولی ابرار «عکس العمل پس از درك يك خطر خارجی» و ترس از صدمه است. البته هنگامیکه اضطراب آمده ها شدید نباشد، منتهی به فرار یا دفاع مثبت یعنی عکس العملی موافق با محیط مردمی شود و هنگامی که اضطراب بیش از حد زیاد شد، «عالت و حتی فرار را علاج می سازد» و این مسلماً بسیار ناجاست. اضطراب نوروتیک ممکن است دارای سه شکل باشد - بدو يك اضطراب مواح، که از هر هلاکت احتمالی و ممکن احتراز می کند، سپس اضطراب مربوط به بعضی تجسمات همین که از خصوصیات هوئی ما است (مانند هوئی مار، موش، طوفان، تاریکی فضای گشوده و غیره...)

خطر خارجی که علت واقعی ترس است، یا وجود ندارد یا بسیار در آن غلو می‌شود، بالاخره اضطراب‌ها با دیگر که، مثلاً در هیستری، دارای هیچ هلت خارجی نبوده، و اصولاً مربوط به هیچ خطری نیست.

اضطراب نوروتیک چگونه است؟ این يك اضطراب ناشی از انتظار و همیشه مربوط به حیوة جنسی است و اغلب علت آن عبارت از يك «تحریک ناكامانه و لیبیدوئی است که نه ارضا شده و نه بکار رفته است. وضوح مردان در دوران نامزدی، و زنانی که شوهرانشان دارای يك نیروی جنسی عادی نبوده، یا در اثر احتیاط عمل جنسی را تلفیص کرده یا بانجام نمی‌رسانند چنین است. در اینجا اضطراب جای آن نیروی منحرف از عمل خود را اشغال می‌کند،» .  
اطمئنان کمتر اضطراب واقعی دارند چون از اغلب مخاطرات بی‌خبرند در عوض از تنهایی و حضور يك مرد بیگانه متوحشند و در این موقع میل دارند چهره آشنای مادر خود را ببینند در نتیجه چون نه قادر به تسلط بر این تحریک لیبیدوئی هستند و نه می‌توانند آن را در حال تعلیق نگاهدارند، آن را بصورت اضطراب تغییر می‌دهند.

این احساس که ظاهراً ترس واقعی است، در حقیقت يك ترس نوروتیک است.

ترس نوروتیک مقابله با ترس حقیقی است، چون در اینجا ترس، بجای علت خارجی، دارای سبب داخلی است.

فروید، در آخرین صحنه‌هایی که به اضطراب تخصیص داده، بیشتر توجه خود را به اضطراب‌ها با مربوط به کمپلکس اودیپ معطوف داشته است و می‌نویسد: «پسر بچه از مقتضیات لیبیدوئی خود می‌ترسد، و در عین حال از عشقی که نسبت به مادر خود احساس می‌کند وحشت دارد.

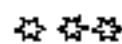
بنابراین، باید حالت وی را منسوب به يك اضطراب نوروتیک دانست. با اینهمه آن خطر داخلی معطوف چون می‌تواند مخاطره‌ای بوجود آورد که فرار از آن باید با صرف نظر کردن از معمول محبوب صورت گیرد، موجب ترس بسزای شده است.

این خطر واقعی، که عامل بسبب عشق به مادرش، خود را در معرض تهدید آن می‌بیند چیست؟

این خطر کاستراسیون و ازدست دادن عضو نرینه است؛ ترس از کاستراسیون از مهمترین و نیرومندترین محرکین واپس‌زدگی و در نتیجه، تشکیل بوروز است. ترس از کاستراسیون ممکن است تحت عنوان Syphilophobia تظاهر کند.

در جنس مخالف مرد ترس از دست دادن عشق یا امتداد ترسی که طفل شیرخوار از بدیدن مادر خود حس می کند ، جای ترس از کاستراسیون را می گیرد .

اغلب اشخاص ، که محبوب بودن برای آنها احتیاجی شدید و فوق العاده است ، هرگز موفق به تسلط بر بیم فقدان عشق نمی شوند و از این نقطه نظر ، همیشه رفتاری مانند اطفال دارند . اشخاصی که بوروزه محسوب می شوند بدون شك دارای حالت بچگانه ای در مقابل مضامرات هستند و موفق به تسلط بر ترسهای قدیمی خود نمی شوند .



در مقابل کشمکشهای روانی ، تشکیل يك معرف مرضی ممکن است « بهترین راه حل و در عین حال بهترین طریقی باشد که با گذر اصل لذت مطابقت کند ، ولی بدون شك يك کار داخلی سخت و روح آور برای من فراهم می سازد » این رجعت به طفولیت یا خود يك « زندگی تصویری » همراه دارد که با تحقق بخشیدن به امیال ما ، عدم کفایت حیات واقعی را جبران می کند .

در موارد مزبور ، بمعنی واقعی کلمه می توان گفت که « بوروتیک » بیماری پناه می برد . « بوروز اصولا دارای بهی « مسامح » مسلمی است .

زنی که شوهرش با وی رفتاری استفاده جو و خشونت آمیز دارد ، و در عین حال از هر ط بیماری یا باشرعی حاضر به مراد و روابط محسوس با مرد دیگر نیست ، و آنقدر قدرت ندارد که کلیه آداب طاهری را بدور افکند و از شوهرش جدا شود ، یا قصد تهیه زندگی آرام تر و نیک شوهر بهتر ندارد ، و با همه اذیتها و غریزه جنسی او ، علی رغم هر چیزی ، او را بسوی همین مرد خشن می کشاند ، اگر استعداد و وضعش کمک کند ، تقریباً همیشه به بوروز پناه می برد . بیماری او در مبارزه با مردی که نیرویش او را خرد می سازد سلاخی است که می تواند برای دفاع خود بکار برده ، بقصد انتقام از آن استعاده کند . بنا بر این هنگامی میتوان از بوروز گله داشت که گله ای از ازدواج در میان نباشد . و با کمک طلب بیژن می تواند گاه گاه از استبداد شوهر خود خلاصی یابد .

ایده پناه بردن به بیماری (Flucht in die Krankheit) نرد مسی بسیار جالب توجه تلقی شده است و در نظر پولی بوروزه « نکرین محسوس است که این نقطه نظر قوی پاتولوژی را که مرض جزیک تظاهر دفاعی صحت حسی نگری نیست ، تا جهان منز امتداد می دهد .

با این وصف بنا بر سایر ملاحظات ، « حق با برک و انزس خود در

نوروز، مرتکب خبط می شود. « معرفهای مرضی » اعمالی موزنی و لافیل بی فایده است. « اعمالی است که انسان با تنفر آنها را اجرا کرده، و همراه با يك احساس صعب یا رنج آور است. کوششهای شدید روحی برای اجرا و در عین حال دفع آنها ضرر اصلی آنست. این دو کوشش شدید، هنگام تشکیل اغراق آمیز معرفهای مرضی ممکن است بقدری انرژی روانی موجود را نفیال دهند که شخص را ناتوان از اعمال مهم حیاتی سازد.»

بنابراین، باید نوروزها را مداوا کرده، سعی در بهبودشان نمود. ما بعداً هنگام بررسی در خصوص نتایج بسیکانالیز فروید خواهیم دید، که اشیا و هدف این علم تداوی نوروزها و منظور اصلی آن تغییر ضمیر مخفی به ضمیر آشکار و در نتیجه رفع معرفهای مرضی است.

از نقطه نظر تئوریک، وسیله بررسی نوروزها می توان بطور خاص يك کاوش وسیع و عمیق در ضمیر مخفی انجام داد و در نتیجه بعض جنبه های میل جنسی طهولیت را کشف کرد. شاید هم بتوان توسط آن مراحل اولیه حیوة بشر را حدس زد.

در گذشته مانند امروز بعض افراد در نتیجه توانایی خود، با «انحراف يك قسمت کم و بیش عظیم لبیبیدو» از طریق میل جنسی، بمنظور متوجه ساختن آن بسوی قضیه ۱ از نوروز رهایی یافته اند. بنابراین، استعداد اولیه بشر برای نوروز تنها ظاهری از استعدادات بشری او است، « فروید نوروز را « يك امتیاز بشری » میخواند.

## X . تصعید ۱

فرایند ' بررسی معینی را به آنچه که خود نام تصعید می نامد اختصاص نداده ، ولی در اغلب آثار خویش نظریاتی در این مورد مذکور داشته است . وی در قسمتی از مقدمه های برپسپیکانائیز معنی و مفهومی را که شخصاً در این خصوص استنباط می کند توضیح می دهد ، و آن اینست که بعضی نیروهای غریزی از هدف جنسی خود منحرف شده و بسوی هدفهایی که لحاظ اجتماعی ، عالی و دارای هیچ جنبه جنسی نیستند ، متوجه میگردد .

در این مورد تمایل جنسی ، باصرف نظر کردن از لذت جزئی یا لذت ناشی از عمل تولید مثل ، هدف دیگری می گزیند که از لحاظ پیدایشی با اولی مربوط است ولی رابطه خود را با جنسیت قطع کرده اجتنامی شده است . به چنین استعدادی کلمه تصعید اطلاق می کنیم ، و با این عمل در ردیف افکار عموم که بیشتر از هدفهای جنسی - که در حقیقت هدفهای متکبرانهای است - برای هدفهای اجتماعی ارزش قائل است جای می گیریم .

مکابسم داخلی تصعید بر ما مجهول است ولی می توان چنین حدس زد که میل جنسی در سالهای طفولیت بسبب عدم عمل تناسلی بیکار مانده ، و در این دوران اختفا ، تعریکات جنسی موجب عکس العملها و فشارهای متقابل میشود . با اینوصف ، یک بشر متوسط قادر نیست لببندوی خود را ارضانکرده ، حتی یک عدم رضایت جزئی را تحمل کند . غرض از جنسی اغلب بطور کابمی رام نمی شوند ؛ و شخص ممکن است بخطر مقاومت عراض جنسی خود درقبال واپس - زدگی دچار شود . در زبان خصوصاً استعداد تصعید عراض بسیار ضعیف می ماند . البته تمایل تصعید در آنها تابع اختلافات فردی است

« تصعید یکی از مهمترین عوامل تشکیل تمدن است . » « مانصوری کسم که فرهنگ تحت فشار احتیاجات حیاتی و با رضایت غرائز بوجود آمده و امروز نیز قسمت اعظم آن بهمین نحو ایجاد می شود هر فرد تازه که با اجتماع بشر قدم می نهد ، غرائز خود را بنعم جامعه فدا میکند . درحالیکه تأثرات جنسی ، نقش مهمی در تولیدات روح بشر در زمینه های فرهنگی ، هنری ، و زندگی اجتماعی داراست » و میل جنسی منحرف طفل در نتیجه عکس العملهایی که تولید میکند ، « موجب تولید تعداد زیادی از فضائل ما است » و « دقت در زندگی روزانه بهایشان می دهد که اغلب مردان موهوم می شوند ، نفع فعالیتهای شخصی خود بخش

های عظیمی از نیروهای غریزی جنسی را منصرف سازند .  
 > هر کس شغل خود را دوست دارد ؛ و در مورد عشق بین افراد بشر نیز همینطور می توان گفت > این سخن را برنسس ماری یونابارت در کنفرانسی در خصوص فریاد ایراد و اضافه کرد : > برای اینکه يك مثال کافی اظهار کنیم باید بگوئیم که يك جراح ، ضلع بشر ، سادیسیم خود را تصدیق کرده است .  
 تمایل جنسی تصدیق شده ممکن است به يك عشق بزرگ بشری و همگانی منتهی شود .

بعضی مردم > در فعالیت های عشقی خود تعدیلات بسیاری از لحاظ روانی قائل میشوند . این افراد وسیله انتقال ارزش ، یعنی با اضافه کردن جنبه ای که بدو مربوط به امر محبوب واقع شدن است ، به عشق شخصی خود ، خویشترن را از مفعول جنسی می نیازمی سازند ؛ این اشخاص با در نظر نگرفتن موجودات معین و انتخاب تمام افراد بشر بطور مساوی بعنوان مفعول ، خود را از خطر فقدان موجود محبوب این میدارند ؛ و بالاخره با انحراف از هدف عشق تناسلی و با استعماله تحریکات غریزی به يك احساس ممنوع الهدف از سوانح ناکامیهای همراه با عشق تناسلی احتراز می نمایند . این حیات داخلی که آنها از این طریق برای خود ایجاد میکنند و روش آرام ، مساوی و وسیع احساسات آنها ، که در عین حال هیچ هوئی بر آن کارگر نیست ، با اینکه ناشی از عشق جنسی است ؛ ظاهراً هیچ وجه شایسته با این عشق و شدت عمل و تحریکات آن ندارد . عالیترین حالتی که يك فرد بشر میتواند بخود ستیرد > مفهوم اخلاقی این عشق همگانی به بشریت و دنیا است .



فریاد طریق ایجاد کنجکاوی فکری و فعالیت هنری را وسیله عمل تصدیق با در نظر گرفتن مقداری از جزئیات آن مورد بررسی قرار میدهد :  
 کنجکاوی جنسی اطفال منحصرأ بر روی دستگانه های تناسلی متمرکز است ، ولی بعداً ممکن است در سراسر بدن توسعه یابد و حتی يك شعاع همگانی گسب کند .

در این هنگام آبییدوبه کنجکاوی فکری بدل میشود . کاوش ، « ersatz » فعالیت جنسی > ممکن است در يك مرد ، مانند لئوناردو وینچی به یک نوع آبیسیون تبدیل گردد . قابل توجه اینجا است که این واپس زدگی جنسی ، که لئوناردو آوینچی متحمل است ، ویرانه احتراز از امور جنسی هدایت میکنند . هنگام بلوغ فقط قسمت بسیار کوچکی از آبییدوبی وی متوجه میل جنسی باقی میماند :  
 > واپس زدگی عشق کودک لئوناردو به مادرش این قسمت کوچک آبییدوبی

را مجبور می‌سازد تا شکل Homosexual بخود بگیرد و بصورت يك عشق افلاطونی به پسر بچه‌ها تظاهر کند.

لئونارد اوینچی در نتیجه کنجکاوی عمومی خود در اولس تحقیق مدون طبیعت است: «او عریضاً کلیه قبود گذشتگان را، که تنها موجب تحريك حافظه است، بدور می‌افکند، و منبع تمام حقایق را فقط در بررسی طبیعت می‌بیند. ولی کار او در این مورد فقط اینست که «بایبترین و عالیترین وجه تصمید ممکن برای يك بشر، حالت خود را در طفولیت و هنگامیکه چشمانش را با تعجب بر جهان می‌گشود، دوباره ایجاد کند. گذشتگان و قبود، با استعمال آنها از تحریک علمی به آزمایش فردی جامد معرف پدر، و طبیعت تجسم مادر خوب و مهرمائی است که بوی شیر داده است. و حال آنکه در اغلب اطفال، بدوا و همچنین بعداً، احتیاج به کمک و پشتیبانی يك قید و حاکم قدری شدید است، که تهدید آن، در نظر آنها مساوی با تزلزل جهان است. لئونارد پنهانی توانسته بود خود را از این کمک بی‌نیاز سازد. و اگر از طفولیت طریق صرف‌نظر کردن از پسر را نیاموخته بود، آن توفیق نمییافت. جسارت و استقلال در تحقیقات علمی آینده وی، شایان از تحقیقات جنسی طموحات او است که وجود يك پسر قادر به حل‌گیری آن شد و همین تحقیقات است که بعداً موازی مادوری کلیه امیال جنسی ادامه یافت.»

هیچطور، از نقطه نظر مذهبی، لئونارد، خدای مسیحیت را مضطرب طبیعت ترك گفت.

بنابراین، «خدای عادل و قادر با طبیعت پسران تصمید های بزرگ و عالی پدر و مادر ما هستند.»

### فصل پنجم

فروید، در خصوص لئونارد اوینچی عمینده دارد که «کار خلاقه هنر همد انحرافی از امیال جنسی او است». او قبلاً نیز در این خصوص چنین تصور داشت که «کنجکاوی تحريك شده ای، که دارای اصل جنسی است و از قسمتهای تناسلی به تمام بدن توسعه می‌یابد.» «مفهوم هنر» تبدیل می‌شود، و اصول زیبایی در تحریکات جنسی است و اساساً این کلمه مفهوم جز «آپچه که از لحاظ جنسی موجب تحريك است» دارد.

«تحلیل خصوصیات امراد هنرمندی که دارای ذوقی خاص هستند بر حسب اینکه تصمید کامل یا ناقص انجام گرفته باشد، نسبتهای متنبری بین استعداد ایجاد انحراف و نوروزندان او اهداد.»



فرود در مقدمه‌ای بر پسیکانالیز خود، در صفحات آخر فصل بیست و سوم در خصوص طریق تشکیل معرفه‌های مرضی، طرزی جالب، «عالیت تفکر» یا بقول خودش تصویر را در زندگی جاری و در ایجاد آثار هنری مورد بررسی قرار می‌دهد: «احتیاجات خارجی بشر را به فهم صحیح واقعیت مجبور میکند. بالنتیجه در اواصل واقعیت بر اصل لذت پیروز می‌شود. بشر باید بطور موقت یا همیشه از مفعولها و هدفهای تمایلات خود که مترصد لذت‌اند خصوصاً تمایل جنسی صرف نظر کند. این چشم پوشی برای وی بسیار رنج‌آور است» و البته بدون میل به جبران آنرا اجرا نمی‌کند. «باین معنوی که فعالیت روانی برای خود ذخیره کرده است که توسط آن کلیه منابع لذات و تمام وسائل کسب لذتی که وی از آن صرف نظر نموده، مشکلی که از مقتضیات واقعیت و آنچه که ما بنام رنج واقعیت می‌نامیم در ایمن باشند، ادامه حیات میدهند. در اینجا هر تمایل فوراً یک ظاهر اقماع شده بخود می‌گیرد و بدون تردید انسان نتیجه، در سازش با خوشنودی خیالی امیال، رضایتی که در عین حال بهیچوجه موجب جلوگیری از درک عدم واقعیت آن نیست احساس میکند.» بشر بدین طریق عملی انجام میدهد «که در اثر آن می‌تواند بطور متناوب یک حیوان لذت طلب و یک موجود عاقل باشد». رویاهای زمان بیداری نیز از همینجا و امیال اروتیک یا جاه طلبانه غنت آنهاست رویاهای زمان بیداری هسته رویاهای شبانه را تشکیل داده و همچنین میتوانند مسع معرفه‌های مرضی، اروتیک باشند. و سابقاً دیدیم که درد افتروورتنی در راهی که به فرورز منتهی میشود، در حسن مراحل وسیع‌تری توقف می‌کند هنرمند «یک افتروورتنی است که در کنار فرورز قرار دارد».

ولی البته هنر برای وی «راه بازگشتی است که از تصور به واقعیت منتهی میشود». بهتر است این مسئله را از نزدیک بررسی کنیم. هنرمند در اثر تعریکات و تمایلات بسیار قوی میل دارد (تبخار، قدرت، ثروت، امتیاز و عشق زن) را تحصیل کند. ولی وسائلی برای تأمین آنها ندارد.

بنابراین، مانند تمام انسانهای ناراضی، از حقیقت معترف شده و کلیه توجه، و همچنین تمام آیدئولوژی خود را روی امیال ناشی از زندگی تصویری خود متمرکز می‌سازد، و این امر سهولت می‌تواند او را به فرورز بکشاند. و بسیار کیفیات موافقی لازم است تا آنکه حسین نتیجه‌ای حاصل شود، و روی این اصل فرورز هنرمند، نتواند از توقف ناقص فعالیت خود در اثر فرورزها رنج می‌برد. یعنی در عین حال ممکن است صاحبان آیدئولوژی استعجابی برای تصدیق و بخش‌ضعفها در راه انجام واپس زدگیهای معرک اغتشاش باشد.

هنرمند، حیوان و راه واقعیت را می‌باید، او مانند شکاکها به لذت چند

زندگی و آثار فروید ... ۱۰۸

رویای بیداری اکتفا نمی‌کند. «هنرمند حقیقی قبل از هر چیز می‌تواند به رویاهای بیداری خود شکلی موافق ببخشد تا خصوصیات آن که قادر به برانگیختن کراهت و عدم رضایت ناآشنایان است رفع شده، برای دیگران يك منبع لذت گردد. همچنین قادر است آنها را، بنحویکه اساس مشکو کشان را کاملاً محفی کند، زیبا سازد.

باضافه دارای قدرت اسرار آمیزی است برای طراحی موضوعات معین بطوریکه آنها را صورت حقیقی تجسم موجود در تصورات خود ساخته به این تجسم تصورات ضمیر مخفی خویش مقدار لذتی کافی برای پوشاندن یا رفع لافانی موقت، واپس زد گیاهراه می‌سازد. هنگامیکه با اجرای همه اینها توفیق یافت وسیله ای برای سایرین فراهم می‌سازد که آرامش و تسلی تازه ای از منابع لذت ضمیر مخفی خودشان، که از دسترس خارج است، بجویند. بالاخره هنرمند لطف و تحسین سایرین را بتعود جلب می‌کند و وسیله تصورات خود آنچه که سابقاً فقط در تصوراتش وجود داشت یعنی افتخار، قدرت و عشق زنان را بدست می‌آورد.»



تئوری تصمید، که عالیترین اشکال زندگی بشری و اجتماعی را ناشی از میل جنسی میدانند، غالباً بسیار زنده تلقی میشود. «اجتماع دوست ندارد این قسمت ناراحت اسانس وی را بیادش آرند، بمع وی نیست که نیروهای غرائز جنسی شناخته شود و اهمیت زندگی جنسی بهر کس آشکار شود، برعکس، روش تربیتی او عبارت از انحراف دقت از این زمینه است و برای همین، این نتیجه پسیکانالیز را که علامت‌نول آیم، تحمل می‌توانند کرد. و با کمال میل حاضر است آرا بصورت يك امر زنده از نقطه نظر استتیک یا محکوم از نقطه نظر اخلاقی یا خطرناک از هر جهت، ختشی وی اعتبار کند. ولی، همچنین ننگ و شهبایک نتیجه او بژ کتیف علمی را نمیتوان از میان برده.»

تئوری تصمید باضافه نقطه نظر علمی خود دارای ارزش مهم دیگری است؛ توسط آن میتوان روش پسیکانالیتیک را در مورد تعداد زیادی از مسائل و موضوعات بمنظور بررسی های مهم که توسط خود مروید و شاگردانش اجرا میشد توسعه داد. پسیکانالیز را بدون هیچ تخطی از ماهیت آن می‌توان در مورد تاریخ تمدن، علم مذاهب و اسانه شناسی و در عین حال، ورزشها بکار برد. زیرا آنها هدف و تهاروش وی عبارت از کشف ضمیر مخفی در حیوان، انسانی است.»



## بررسیهای متمم

پسیکانالیز که مولود ملاحظیات پزشکی است ، و بدو نیز فقط برای مداوای بیمار بهای نودوز بکار میرفت کم کم صورت يك علم عمومی حیوة نهسانی وا کسب کرد .

سپس فروید و طر همدار ان مکتب اورو ش پسیکانالیتیک را در مورد کلیه مسائل مربوطه زمینه های کم و بیش نزدیک به پسیکولوژی ، از قبیل انولوری <sup>۱</sup> (یا کار اکترو لوزی <sup>۲</sup>) ، استتیک ، تاریخ ادبیات ، تاریخ هنر ، عام الاجتماع ، نژاد شناسی ، افسانه شناسی ، تاریخ مذاهب ، تاریخ مدن و غیره بکار بردند . وسیله پسیکانالیز میتوان بین کلیه این بررسیها روابط قابل توجهی برقرار ساخت . در اینجا ، ما با کنار گذاشتن کارهای مختلف شاگردان فروید ، فقط بررسیهای شخصی خود استاد را در پسیکولوژی قیاسی ، استتیک ، پسیکولوژی اجتماعی ، و سوسیولوژی مذهبی ذکر میکنیم .

## چند کارا کتر

مدتزی پسینگانالیر به عناصر واپس زده بیشتر از سروهای واپس زنده  
توجه داشت، سپس به این نیروها بیرعلاقه شدند، یکی از آنها به «کارا کتر»  
موسوم است.

بیکجا، ایست هنگام مداوای یک بیمار «متوجه میشود که بررسیهای وی  
در عرض مدت متقابل بیمار قرار میگیرد، وی این مقاومت را باید متصور  
کارا کتر جان بداند.

مشه هایب کارا کتر، که بیمار در حور شناخته با وسيله اطرافیا  
باور... کتبه های جنب جسم بلکه اغلب بعض روشهای زندگی  
در خود کمال از آن مسخر نیست، یک سروی غیر قابل تصور  
در... تا بیمار حالتهن خود می گذرد که بر سایر کیفیتا زندگیاش سانه  
بناشده است.

پسینگانالیر اساس بعض صورت کارا کتر را در مراحل مختلف میل جسمی  
تغذیه می جوید، چون ممکن است این کارا کترها «تایمانده یا شکل های  
واکشش بعض اساس فوق تاسلی اید سو» باشد، مثلا عده ای این سه صفت بیک  
اپدر جسم ماه زری و اجابت را دارا هستند این صفت ناشی از «اروتیسم  
دهندی است و از آن پیرو می گردد امروز آنها در آن واحد حاصل، از  
کارا کتر متغذیه و این کارا کتر، از بعض لحاظ نقطه مقابل اروتیسم حسر  
است.

بین اروتیسم و کارا کتر، وجه ظنی و اخلاقی مانده چون بلکه هم مدت  
به سرد.

در ادراکها از ماهی را که بدو حس آن نور استرات، قصه باقی  
گردد، هم سرد برده این را در نظر داشته اند که کسب آتش ز یاد و بکند،  
در آتش کردن و آتش، یا ماهوس کردن آتش، هم مرده هستند.  
در این اظهارات و زری عده در خصوص کارا کتر در چه کارا کتر  
بهرت در کل در حالات جسمی، در روحی کند.

در بیان حال و ای روسی کارا کتر بعض است که سرد را

در... (در...)

يك فرد غیر عادی و «استثنی» تلقی میکنند .

گاه اتفاق میفتد که بزرگك پسیکانالیست از بیمار آن خود تقاضای کنداز يك لذت آنی بگذرند ، و متحمل يك غذا کاری شده ، با در نظر داشتن يك عاقبت بهتر، رنج زودگذری را بخود بپذیرند یا ساده تر اینکه فقط تسلیم الزامات ناگزیر شوند . ولی بعضی بیماران با اعتقاد اینکه امرادی « مستثنی » هستند از اجرای این دستورات و نهایت خودداری میکنند ، و بقول خودشان در گذشته آنقدر رنج دیده اند که اکنون حق دارند از تحمل مصیبت تازه امتناع ورزند . یقیناً همه مردم دوست دارند که بصورت يك موجود مستثنی ، از امتیاز بر سایرین برخوردار شوند؛ ولی اغلب آنها از این احساس خودچنان سناپچی اخذ نمی کنند .

پسیکانالیزه متقدماست این امرادبیمارانی هستند که در طه ولایت خود متحمل دردهای بی انصافانه و غیر عادلانه ای شده اند ، و نوروز آنها نیز مربوط به این تقبیل وقایع و رنجها است .

«امتیازی که آنها از این عدم عدالت برای خود تراشیده اند و عدم اطاعت ناشی از آن، در شست کشمکشی که بعداً موجب گشودگی نوروز آنها شده تأثیر زیادی داشته است. »

پامونی از نوع این بیماران يك مرض اورگانیک را که بتصور اوزانیده تصادف بود با کمال حسرت تحمل میکرد . يك روز مطلع شد که این مرض اساساً آرثی است و در نتیجه برضد این موروب درد آور خشمگین بود . - مرد جوانی قربانی يك بیماری عمونی که دایه اش بآن مبتلا بود شده ، بدون اینکه به اساس ادعاهای خود پنداشد ، با این عقیده میزیست که زندگی مجبوره به چهران رنج های او است و تمذیر باو توجه دارد .

فریید نواد بیات به « چهره ای که مخلوق یکی از بزرگترین شعرا و ادعای مستثنی بودن ، در کارا کتر آن ، کاملاً مربوط به نوائص آرثی و ناشی از آنست » استناد میکنند و این رویشارد سوم اثر شکسپیر است . فریید مولوگی<sup>۱</sup> را که بنظران مقدمه بیس است تفسیر کرده ، باینطریق کنایه پنهان آن سخنان را آشکار می سازد : « طبیعت روی زیبائی که موجب کسب عشق افراد بسراست از من در رخ داشته ، باینطریق بی انصافی بزرگی در حق من ترکب شده است . در عوش زندگی ، پاداشی را که من در شرف تهیه آن برای خودم هستم ، بمن مندیون است . من حق دارم که فرد مستثنائی باشم و با فوقه ملاحظاتی که موجب احتیاج سایرین است . قرار بگیرم . من می توانم مرتکب بی انصافی شوم ، برای اینکه در حق من

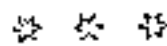
بی انصافی شده است.

در این لحظه ما حس می کنیم که خودمان نیز مسکن است و ریشارد شویم. و تا کون نیز همیزان مختصری نظیر او بوده ایم. ریشارد یک آگرا ندریسمان عظیم از همان جنبه محسوس درون ما است. ماهمه تصور می کنیم که در کیت و رزی به طبیعت و سر نوشت بسبب تقصیهای موروی و طهولیت محقیم و همه طالییم که لطمه های قبل از موقع نارساییسم و عزت نفس ما، جبران شود.»

فروید از خود می پرسد آیا «ادعائی که زنان دایر به استفاده اراعتیاز و معاف شدن از اغلب مسئولیتهای زندگی دارند» ناشی از این اندیشه مخمیهانه نیست که آنها «خود را بدون تقصیر متحمل مهمترین نقصها در طهولیت، یعنی جزاً ناقص و خسران دیده می دانند»؟ ما پس از این نیز دوباره هنگام بررسی مفهوم «تانیث» باین موضوع توجه خواهیم کرد.

در اینجا، فروید آخرین مسئله را در اینمورد مطرح میکند و لسی از تعلیل یا توسعه آن اجتناب می ورزد.

«من تصمیم ندارم در اطراف این قیاس بسیار ظمعی بین تشکیل کار-اکتر، ناشی از بیماریهای طهولیت و روش مللی که دارای گذشته ای ملواز بند بختی هستند توضیح زیاد تری بدهم.»



یکی دیگر از قضایای جالب، قضیه اهرادی است «که در مقابل موفقیت خود را از دست می دهند.»

معمولاً «محرومیت» عدم رضایت واقعی، شرط تمهای گشایش نوروز نبوده بلکه شرط اولیه است.»

شار این طب در نتیجه، ملاحظه ذیل که عناصر، برخلاف این قانون است نهادگیر و بی راه می شود، توضیح آنکه «بسی اشخاص گاه درست همان موقع که یک میل عمیق وریشه دار آنها پس از مدتها باقی می پذیرد بیمار می شوند.

شار این طاهراً این اشخاص قادر به تعلیل خوشبختی خود نیستند، زیرا می توان در مناسبت بین موفقیت و بیماری تردید ورزید.»

«دختر جوانی از یک خانواده خوب و دارای تربیت گاهی برای اینکه شخصاً زندگی خود را تمامین کند از خانه پدری گریزد، و یک زندگی ماجراجویانه و با بابت پیش می گیرد.»

سپس با هنرمندی آشنا میشود، و او نیز در نتیجه و توقف به طبیعت و حساسیت وی، تحت تأثیر جدایتش قرار می گیرد و دخترک را رذیقه خود میسازد. فردو

در جوار هم احساس خوشبختی می کردند، و تنها قصص سعادت آنها قانونی نبودن زندگی مشترکشان بود.

پس از سالها زندگی، هنرمند مزبور مهربانی خانواده خود را نسبت به دخترک جلب کرده تصمیم بازدواج با او میگیرد.

در ایتموقع زن جوان منحرف شده، از دقت در امور خانه‌ای که چندی بعد رسماً کد با موی آن میشد غفلت می‌ورزد، و خانواده‌ای را که در شرف دخول بآنست بصورت درخیم خود سگر بسته، کلیه روابط هنرمند و سایرین را در امر سعادت یوچی سلب میکنند، مانع کارهایش میشود و بالاخره به بیماری مغزی علاج ناپذیری دچار میشود. همچنین یکتا پروماتور تعلیمات عالیه سالها آرزو دارد بجای استادی که خود او را با علوم آشنا ساخته اشغال کند، پس از بازنشستگی استاد مزبور، هم‌او را برای چانشینی وی انتخاب می‌کنند، ولی او خود را نالایق دانسته، از اشغال پست مزبور استنکاف می‌کند و در حرن و اندوه بسیار شدیدی فرو می‌رود بطوریکه چندین سال از فعالیت باز میماند.

علت این قضایا چیست؟ در اینجا باید بین محرومیت خارجی و محرومیت داخلی فرق گذاشت در قضایای معمولی محرومیت خارجی فقط در نتیجه تعریک محرومیت داخلی به‌روز منتهی میشود.

«در قضایای استثنائی، که اشخاص در قبال موهبت به بیماری دچار میشوند، فقط محرومیت باطنی دخیل است، و محرومیت خارجی جای خود را به میل بخشیدن است.» گاه اتفاق میفتد که من میل رو با آمزی را که از هرگونه تحقق بعید و نالتمتع بتعرض است تحصیل میکند، ولی همیشه این میل دارای امکان و اتمیم پذیری شد حالت تدافعی متعود میگیرد. در اینجا «بیرونی‌های ناشی از تمهیدیر اخلاقی مانع است که فرد استفاده دنجراه و دستها مود میل خود را از این تخیر سعادت تمندانه برد، زیرا درست هیا اینجا که کمتر از هر موقع دیگر استخار داریم، تاگمان تسجب تمایلات ته‌المعواه و تمبیه گر و مقابل خود میسیم.»

شعراى بزرگ «آشما بیان عمیق روح بشر» دروما یکی از این تمیل شنایا را در آفرینی از آنها، شکسپیر، مالاچونه می‌کنیم.

«لیندی ماکس پس از رسیدن بهدسکه با تمام انرژی خود ولایت‌تطمع در پی‌آی بود در پای درآه. او قمل از اجرای سعایت هیچگونه نرد پس در نشان مبارزه داخل از خود طاهر ساخته بود.» سپس وقوح حادثه این کارا کتر را که گویى از همگامیین طازات ساخته شده بود، خورد کرد. «آیا این در اتس



برطرف شدن اشتباه و بی بردن بصورت دیگر قضیه پس از انجام عمل است؛ آیا باید نتیجه گرفت که در لیدنی ما کیت یک روحیه زنانگی، با آرامش و مهربانی اولیه خود، بمرکز و شش عملی رسیده بود که مجال جلوگیری آن نبود؛ یا باید در پی نشانه هائیکه معرف یک چنین از برای درآمدگی از نقطه نظر بشری و معمولی و در نتیجه یک علت عیبهت‌راست برآمد. ظاهراً پشیمانی آکس را که ظاهراً پشیمانی دروی تأثیر داشت، از برای انداخته است. \*

فروید قضیه *کامپیونیک* را نیز در پیس روسمر شلم اثر ایسن (Eisen) دقیقاً مورد تحلیل قرار میدهد و بگازن روسمر را و ادار بخود کشی میکند، و همدگانه یک روسمر از او تقاضا میکند زن دومش شود از فرط خوشحالی شکویش میفتد و سپس اظهار میکند که این امر غیر ممکن است و «گذشته خودش» او را از اینکار بازدارد. او در گذشته باید تعیینی خود که بدون شک پدرش است. در زمان دستبرد و حمله اش بوده و باینصورت رأی را که با کامپلکس اودس توافق دارد تحقق بخشیده است. در روسمر شلم او دوباره یک یک وضع مشابه ایجاد میکند و «زن زیمی» مادر خود را در دره سازد تا جای او را در کنار آن مرد زیمی (شیه) پدر خود، اشغال کند. ولی او که در امر اتمسفر اخلاقی روسمر شلم تهدیب شده است بمداری ضمیر خود را حس کرده، از استفاده از جنایت خود امتناع میورزد.

این نتیجه مطابق با اصول پسیکانالیز است. «کاو شپای پسیکانالیتیک نشان میدهند که بیروهای ضمیر اخلاقی که موجب بیماری در قبال موفقیت، بجای بیماری بطور معمول، در قبال معرومیت، میشوند؛ با کمپلکس اودیب و روابط با پدر و مادر بسیار مربوط هستند و شاید قضیه احساس عمومی قصور، نیز همینطور باشد.»



اشخاصی هستند که در نتیجه تأثیر یک احساس قبلی قصور، جوانی می‌شوند.

اشخاص شرافتمند هنگام بل حوادث دوران جوانی خصوصاً مسالهای قبل از بلوغ خرد برای پسیکانالیز است، اظهار میکنند که در آن مواقع مرتکب تسورات و حرکات غیر مشروع از قبیل هریب، دزدی، و اعمال مزاحم نزاع بر دادند. پس از گذشتن از مرحله قبل از بلوغ مرتکب اینگونه اشخاص، در صورتی که از اجزای آنها در خانه طبیب مداری شود دزدی می‌کنند

این حرکات فقط از اینجهت که متنوع است اجرا میشود و انجام آنها مترادف با يك آسودگی روانی است . « عامل این حرکات از فشار احساس قصور رنج میبرد و پس از ارتکاب خطا، فشار تخفیف مییابد. و بالأاقل احساس قصور متوجه يك شیئی مشخص میشود . »

در اینجا احساس قصور ناشی از جنایت نیست ، بلکه همدم و موجب آنست منبع آن کجا است ؟ گسلسکس اودیبا این احساس قصور « عكس العمل دو قصد جنایتکارانه ، یعنی کشتن پدر و ایجاد روابط جسی با مادر است. جنایاتی که بنسبت این دو جنایت منظور چلب و نسبت احساس قصور بر روی آنها انجام میگیرد ، آرامشی برای بیمار بدبخت محسوب میشود . »

در بعض اطفال نیز شبیه این قضایا را میتوان ملاحظه کرد  
 « اطفال اغلب عمدا شروع میشوند تا آنها را شبیه کنند و پس از تنبیه آرام و خوشحال میشوند. بررسی آنها تو میك قبلی بمانشان میدهد که احساس قصور آنها را وادار بتدارك عمدی تنبیه برای خود کرده است . »

بنابر این علت جنایات بعض اکابر نیز ممکن است همین باشد و بعید نیست که چنین ملاحظه ای اغلب نقاط تاریک پسیکولوژی جنایی « را روشن کند .

## تانیث

پسکولوژی جنسین نیز مانند پسکولوژی کارا کتر جزئی از کاوشهای موسوم به پسکولوژی قیاسی است . هرید در قسمت پنجم کثرفرانسهای جدید در خصوص پسکانالیز به مسئله قانیث توجه کرده وزن را ، نه از تمام نقطه نظرها ، بلکه فقط از لحاظ یک موجود مشخص ، بواسطه عمل جنسی خود ، مورد بررسی قرار داده است .

مادر زندگی عادی بین زن و مرد اختلاف قائلیم ولی علم آنا تومیک در ایشورد فقط یک نقطه نظر را می پذیرد: و می گوید «مرف نر» عضو جنسی نرینه، اسپرما توزوئیدها و محتویات آن، و مرف مادگی، اوول<sup>۱</sup> و دستگاه محافظ آنست. شکل عمومی بدن ناشی از تأثیرات جنس<sup>۲</sup> است ولی کارا کترهای جنسی درجه دوم بسیار متغیر هستند و از طرفی ، بعضی قسمتهای دستگاه جنسی نر نیز در زنان و همچنین برعکس وجود دارد؛ بنابراین Bisexualité<sup>۳</sup> همیشه برقرار است. معمولاً کلمه نرینه را بمعنای مثبت<sup>۴</sup> و کلمه مادگی را بمفهوم منفی<sup>۵</sup> استعمال می کنند و این نیز بی دلیل نیست: «سلول نر مثبت» و «منعک است و بسوی سلول مادگی میرود» در حالیکه اوول بی حرکت و منفی است. باضاف روش افراد نر و ماده در اثنای انجام روابط جنسی کاملاً شبیه به عمل اورگانیسهای جنسی ابتدائی است. نر ماده داخواه را تعقیب کرده در او نفوذ میکنند ، با اینوصف در بعض حیوانات ماده نیرومندتر و دارای قدرت تهاجم بیشتر است، در بعضی نیز نرها در پرستاری بچهها شرکت دارند و حتی گاه خود بتنهائی آنرا بعهده می گیرند . در نوع بشر ماد و بطور خاصی در مورد اعمال خود مثبت است . بعضی زنان فعالیت بسیار شدیدی از خود نشان میدهند و فقط مردانی که منهی و مطیعتند میتوانند با آنها آمیزش کنند . از طرفی نفوذ ارگانسیم اجتماع را که به قرار زن در وضع منفی و اجباروی به واپس زدن غرائز تهاجمی سعی دارد نباید از نظر دور داشت. بنابراین

۱ - Spermatozoïde - ۲ - Ovule

۳ - Sexe - ۴ - وجود و جنس در حال واحد

۵ - Actif - ۶ - Passif

گی و آثار فروبه ..... ۱۱۸

• مبتنی به مربوط ساختن کامل فعالیت ۱ با تذکیر و نسی با تا نیت يك مفهوم اشتباهی  
لاوه خشك است .

بجا است که با اساس حیوة نفسانی بر گردیم و « بینیم چگونه يك طفل  
ایالات Bisexualité ۴ زن تبدیل میشود » .

ملاحظات اولیه بعض اختلافات را بین اطفال کوچک جنسین نشان می دهد .  
« دختر کوچک معمولاً دارای روحیه تهاجمی بسیار قلیلی است ، لجاجت و غرور  
کتر ابراز می کند و غیر مستقل و مطیع تر از پسر بچه و به مهر ورزی حریص  
تر است . بسیار سهوات و سرعت می توان بوی آموخت که بر اعمال دفع ۲ خود تسلط  
داشته باشد ، و این بی شك نتیجه سر بزیری و اطاعت او است ؛ ادار و مدفوعات  
روده اولین هدیه هائی است که طفل به پرستاران خود میدهد ؛ بنا بر این بایاد  
دادن تسلط بر اعمال دفع به بچه اولین فیروزی بر تمایلات بچگانه بدست می آید .  
ظاهراً در يك سن مساوی يك دختر کوچک باهوش تر و سریع الا انتقال تر از پسر بچه  
و تعلابق بیشتری با جهان خارج دارد . » معذلك این اختلافات ممکنست در اثر  
تغییرات فردی از بین بروند در هر حال آنقدر هاهم مهم نیستند و بطور موقت  
می توان آنها را نادیده گرفت .

در مراحل کاملاً اولیه حیوة جنسی شباهتها بیش از اختلافات نظر می -  
آید . در مرحله سادیک مقعدی ۳ شدت میل تهاجم دختر بچه همانند پسر بچه  
است . در مرحله Phalique ۴ دختر بچه با کلیت پریس کوچک خود مانند پسر  
بچه با آتش کسب لذت شهوانی می کند ، « در این هنگام دختر بچه خود يك مرد  
کوچک است . »

اما در مورد کمپلکس ادیب تفاوت مهمی رخ میدهد . اولین معقول عشق  
پسر بچه مادر اوست ، و در تمام مدت عمر نسبت باو علاقه مند است . اولین معقول  
علاقه دختر بچه نیز مادر یا اشخاصی است که جانشین آن می شوند از قبیل ، دایه  
پرستار و غیره . و همین علاقه است که باید از مادر برینده و آنرا متوجه پسر  
سازد و سپس « معقول پدری را به يك انتخاب مشخص او بزرگتیف » تبدیل کند .  
« روید اقرار می کند که اهمیت خیرگی و تثبیت پسر او دپین ۵ به  
مادر که گاه ممکن است بعد از سال چهارم نیز در دختر بچه ای وجود داشته  
باشد تا مدتی بر وی مجبول بوده است . در اثنای این مرحله پدر فقط بصورت يك  
رقیب مزاحم تلقی میشود .

۱ - Activité - ۲ - Fonction excrémentielle

۳ - Sadique-anal - ۴ - مربوط به فروبه

۵ - Fixation pre-œdipienne

برای هیستریکها «روای دلبری»<sup>۱</sup> قبل از پدر، ممکن است مربوط به مادر باشد و «قطع مادر است که دل میبرد. در اینجا روای کنار واقعیت قرار میگیرد؛ زیرا واقعاً مادر است که شاید برای اولین بار با پرستاریهای لازم اطفال نخستین تأثرات جنسی شهوانی را در آنها تحریک و حتی بیدار میکند». بدون شك اگر فقط به بررسی موجودات نورمال قناعت میشد، اطلاعی درخصوص این قضایا بدست نمی آمد. «ما فقط وسیله پانولوژی» که بعض نسبت ها را جدا و بزرگ میکند، به آنها پی بردیم.»

توجه ۲ به پدر جای توجه نیرومند دختر بچه به مادر را اشغال میکند و علاقه به مادر، به خشمی که ممکن است در سراسر حیوة مداوم باشد، تبدیل می شود. «قدیمترین غفلتی که مادر مورد تکیهش آن واقع می شود کم شیر دادن و در نظر طفل، این نشان کم علافگی او است. طفل گرسنگی تغذیف ناپذیری نسبت با اولین غذای خود حفظ میکند و هرگز از خندان پستان مادری تسلی نمی یابد.»

معرومیت از پستان مادر ممکن است باترس از مسمومیت که خود ریشه يك بیماری Paranoïaque بعدی است مناسبت داشته باشد.

يك عمل مذمت پذیر دیگر مادر (در نظر طفل) تولید يك بچه تازه است که طفل را از شیر مادر و پرستاریهای خاصش محروم میکنند. سپس مادر Masturbtion<sup>۲</sup> «منبع شهوتیکه خود او بچه را با آن آشنا ساخته» ممنوع میسازد. حتی بقیه ترین تسریتها اجبار و قیودی بطفل تحمیل میکنند. در دختر بچه نیز يك کمپلکس-کاستراسیون مغایر با کمپلکس پسر بچه وجود دارد ولی دارای تأثیرات عمیقی است؛ «دختر بچه نسبت به مادر خود خشمگین است که چرا آلتی (شبه پسر بچه ها) بوی نداده و او را مستول آن میدانند. آرزوی آلت، آرزوی بیکه در تعول و تشکیل کارا کتر او تأثیراتی محوشدهنی دارد، مسلط بر او می شود.»

«پیدایش کاستراسیون در تعول دختر بچه به منزله يك قطع، عطف است. سه راه در مقابل وی قرار دارد؛ اولی به ممنوعیت<sup>۳</sup> جنسی با نوروز، دومی بتغییر شکل کارا کتر و بشکل يك کمپلکس نرینه و بالاخره سومی بتانیت عادی منتهی میشود.» در حالت اول دختر بچه، در اثر لطمه وارده به عزت نفسش از استمناء کلیتریسی<sup>۴</sup> و همچنین از عشق خود نسبت به مادرش که میدانند مانده او بی آلت است صرف نظر کرده، تسستی از تمایلات جنسی خود را واپس می زند و برای آینده

#### ۱ - Fantasmе de Seduction - ۲ Fixation

۳- استمناء مذمت - ۴- مقصود از ممنوعیت (inhibition) تحفیف بالزین رفتن فعالیت يك قسمت از گایسم در اثر نوروز است.

خودزمینه ثوروزرا فراهم میسازد.

درحالت دوم، دختر بچه از قبول واقعیت تلخ امتناع کرده، در فعالیت کلیتریسی اصرار میورزد، و در وضع نرینه خود غلو کرده. نجات خود را در تشابه با مادر، که بخیال او دارای آلت است، یا بزبان دیگر، پدرش میجوید. يك فعالیت بزرگتر و نرینه تر، موجب ایجاد يك کپلکسی نرینه در او میشود. بعضی از این زنان Homosexuelle میشوند، و پس از آنکه موقتاً پدر خود را بعنوان مقبول عشقی انتخاب کردند و در نتیجه بانا کامیهای ناگزیر آن مواجه شدند به کپلکس نرینه سابق خود بر میگردند.

درحالت سوم دختر بچه از تسلیم به استثناء کلیتریسی امتناع میکند و قسمتی از فعالیت Phallic خود را ترك میگوید، در نتیجه جنبه منفی فائق میآید و این خود موافق با استقرار حالت تانیث است و این تانیث، «هنگامیکه در واپس زدگی غلو نشده باشد عادی بروز میکند». سپس تمایل پدر تسلط یافته، میل بچه-دار شدن از او ظاهر میشود. «از آغاز مرحله Phallic دختر بچه میل دارد صاحب طفلی شود و این دلیل رجحان و امتیاز بازی عروسك در نظر او است. ولی این بازی واقفاً يك تظاهر حالت تانیث نیست بلکه مبین عمل تشابه با مادر است. دختر ك با عروسك بازی میکند و عروسك خود او است. او میتواند آنچه که مادرش با او میکند، بسر عروسك بیآورد. فقط هنگامیکه میل به آلت طاهر میشود، عروسك بچه پدر میشود، و بدینوسیله هدفی را که باشدت بسیار منظور نظر است معرفی میکند. چه خوشبختی بزرگ است اگر این میل تحقق یابد خصوصاً اگر موجود نازه پسری باشد و آلتیکه آنها مطمع نظر است با خود بیآورد!» در این مرحله اودیپی، کینه بر ضد مادر تقویت میشود. مادر رقیبی است که آنچه دختر ك میل دارد از پدر بگیرد بخود اختصاص میدهد.

«استقرار حالت تانیث در جریان اختلالات ناشی از تظاهرات باقیمانده حالت نرینه ابتدایی اتفاق میافتد، و برگشت بضرگی و تثبیت این مرحله قبل از ادیپی Pre oedipienne بسیار فراوان است. در بعضی مواقع تناوب مکرری در اثر تسلط متواتر حالت نرینه و حالت تانیث بوجود میآید و آنچه که ما مردان بنام **همای زن** میخوانیم شاید از همین Bisexualité زندگی زنانگی باشد.»

بسیگانالیز باطریقه خود، بدون اینکه بتوان به سهولت آنچه که مربوط بعمل جنسی از طرفی و دیسیپلین اجتماعی از طرف دیگر است فرق گذاشت، علت بعض کارا کتر های خاص تانیث را توضیح میدهد. در تانیث «يك نارسیسیسم بسیار وسیع که مورد انتخاب مقبول، محبوب است» وجود دارد. «بطلوریکه میل

محبوب واقع شدن در زن بسیار اشتراق میل دوست داشتن است. همچنین عقیده زن پیرتری خود و زیبایی بدن خود ناشی از آرزوی آلت است؛ یعنی زن جذابیت خود را بعنوان یک جبران بعدی و در عین حال گرانمای تقمص جنسی مادر زاد خود میداند، عفت، صفتی که از امروز از حالات خاص زنانگی شماراست و در حقیقت پیش از آنچه که تصور میشود قراردادی است، هدف اولیه آن پنهان ساختن نقص دستگاه جنسی بوده است. « زنان در اکتشافاتی که مورد بررسی تاریخ تمدن است سهم بسیار کمی دارند. «شاید باین توصیف یک تکلیک یعنی بافتن پارچه و گیس را ابداع کرده باشند. ولی گویا خود طبیعت مدل شبیه بآنرا بارویا نشان موبرویی دستگاههای تناسلی برای پوشاندن آنها تهیه کرد و تنها کار باقیمانده بهم انداختن بافتهای روئیده در پوست؛ یعنی یکنوع نمه سازی بود» !!

عشق، « هنگام آزادی انتخاب، اغلب بموجب ایده آل نارسیسیسم بوجود میآید و مرد منتخب شبیه کسی است که دختر در موقع خود میل داشت آنطور بشود؛ اگر دختر جوان سدر خود علاقمند بوده و کمپلکس اودیپ را بر طرف نکرده باشد تیپ پدر را انتخاب میکند، و ممکن است بقیه کینه مربوط بپدر خود را متوجه شوهرش سازد. « گاه بسهولت ممکن است که زن پس از گذران قسمت اول و کوتاه عمر خود در سرکشی بامادر، قسمت دوم آنرا صرف مبارزه باشوهر خود کند. همچنین ممکن است پس از اختتام این عکس العمل، ازدواج دوم سعادت بیشتری همراه داشته باشد.»

رضایت واقعی زن هرگز تامین نمیشود مگر اینکه مادر پسری شود. « محرك سابق، یعنی عدم آلت بهیچوجه بیروی خود را از دست نداده است. فقط روابط مادر و پسر میتواند موجب ارضای کامل مادر شود؛ زیرا در میان کلیه روابط بشری رابطه اخیر دارای Ambivalence بسیار کمتری است. مادر، غروری را که خود مجاز بداشتنش نیست، نه پسرش انتقال می دهد، و از این طریق سعی در ارضای مقتضیات کمپلکس تذکیر دارد. بنا بر این خوشبختی در ازدواج فقط هنگامی است که زن موفق شود از همسر خود فرزندی بیآورد و رفتاری مادرانه داشته باشد.»

دور روابط اجتماعی رشک و حسد، نزد زنان رل مهمتری بهمهده دارد؛ و این نتیجه تقسای بیعدلی از میل ناراضی آلت داشتن است. بهمین علت حس قضاوت زن بسیار ضعیف است زیرا این حس ناشی از «زمینه پینی حسد» و معرفت شرایط

موافق برای امکان فعالیت رشك و حسد است. «منافع اجتماعی زنان کمتر از مردان است و بدون شك پستی زن از این کارا کتر اجتماعی که کارا کتر خاص کلیه روابط جنسی است ناشی میشود. از طرف دیگر عشاق به یکدیگر قناعت می کنند و در همان حال خانواده مائع از اینست که اشخاص از يك محیط محدود بخاطر يك محیط وسیع تر دست بکشند» .

بالاخره معروف است که در زنان «استعداد تصعید غرائز، ضعیف باقی می ماند.» در حقیقت نزد زنان تمایل به تصعید «تابع تغییرات فردی بسیار متعددی است» .

این نتایجی است که پسبیکانالیز از تائیت تحصیل میکنند. فروید به این جهت چنین پایان می دهد: «اگر میل دارید بیش از این وارد موضوع شوید از تجارب خود استمداد کنید، با آثار شعرا متوسل شوید یا اینکه منتظر شوید تا علم بنرجه ای رسد که اطلاعاتی منظم و عمیقتر برای شما فراهم کند.»



## آثار ادبی و هنری

فریاد خود متذکر می‌شود که از کلیه آثار هنری ادبیات پیش از همه در شخص وی مؤثر است؛ سپس آثار پلاستیک<sup>۱</sup> و بالاخره کمی هم تابلوهای نقاشی جالب دقت اوست.

فریاد در خصوص آثار ادبی، سال ۸۱۰۰ در Neue مقاله مهمی نگاشت.

اغلب ما از خود می‌پرسیم «این شخصیت خاص» که خالق آثار ادبی است (شاعر، رومان نویس و تئاتر نویس) عملش چگونه است، چگونه وی موفق می‌شود اثر ادبی بوجود آورد و وسیله آن ما را متأثر سازد. خود آن هنرمند همیشه قادر نیست جواب قانع کننده‌ای باین سؤال بدهد. با اینوصف بی‌میل نیست که گاه جدائی بین خود و سایر مردم را کوتاه‌تر کند و بگوید هر بشری شاعری در خویش پنهان دارد. اگر این سخن در مورد ا کابر همیشه صادق نباشد حتماً برای کلیه اطفال صادق میکند: «بازی مهمترین و محبوب ترین اشتغالات طفل است.»

بنابراین، «هر طفلی هنگام بازی» از آنجهت که دنیای جدیدی ابداع میکند و بزبان صمیمت اشیاء جهان را که در آن زندگی میکند به میزان شایستگی خود در یک نظم نوین جای میدهد، روش شاعری دارد. او این بازی را بسیار جدی می‌گیرد و قسمت مهمی از حساسیت خود را بآن تخصیص میدهد، «جدی بودن منابر با بازی نیست، بلکه واقعیت آنست».

جهان بازی، با اینکه طفل آنرا باجهان واقعی فرق می‌نهد، با عناصر ادبیاس شده از اینجهان قابل لمس و مرئی ساخته شده است. بازی طفل ناشی از امیال او است. یعنی «بیل بزرگ شدن و بالغ شدن، میلی که کمک به تربیت طفل می‌کند. طفل همیشه بازی بزرگ شدن میکند، و در بازیهای خود آنچه توانسته است از زندگی ا کابر بشناسد تقلید می‌نماید. او فقط برای خود، یا برای سایر اطفالی که با آنها «یک سیستم روانی متشکل بمنظور بازی» ترتیب داده است بازی میکند؛ بازی او برای بالغین نیست، ولی چون دلیلی هم برای اختفای «بیل بزرگ شدن خود ندارد، خویش را از آنها مخفی نمی‌سازد.

کسی که سنش زیاد شود دست از بازی می‌شوید و طاهرأ از لذتی که در

نتیجه بازی احساس میکرد صرفنظر میکنند. ولی هر کس کمترین اطلاعاتی از حیوة روانی بشر داشته باشد میداند که برای يك فرد هیچ مشکلی بصورت صرفنظر کردن از يك لذت پشیده شده نیست. در حقیقت ما قادر بصرفنظر کردن از هیچ چیز نیستیم، مافقط میتوانیم چیزی را جانشین چیز دیگر سازیم؛ آنچه که ظاهراً صرفنظر کردن است در حقیقت چیزی جز يك شکل جانشین<sup>۱</sup> شده نیست. بنابراین جوان بالغ هنگام رشد خود، پس از دست شستن از بازی از چیزی صرفنظر نکرده جز آنکه مشغول جستن نقطه اتکائی در واقعیت است. دیگر او بجای بازی کردن اوقات خود را مصروف تصورات خویش می سازد و در خیال کاغذهای باشکوه بنامیکند و در تمثیل رؤیاهای بیداری است. به عقیده من اغلب مردم در بعض سنین زندگی بدین طریق برای خود ایجاد *Fantasmes*<sup>۲</sup> می کنند.»

*Fantasme* و رؤیای بیداری اصطلاحات معادلی هستند.

فرد بالغ « اشتغالات بقول خودش مهم و جدی را با بازیهای بچگانه مقایسه میکند؛ و سپس از فشار بسیار شدید زندگی عبور کرده، برای کسب لذت به مزاح دست می زند».

با اینوصف معمولاً فرد بالغ از فانتاسم های خود خجالت کشیده، آنها را از دیگران پنهان می سازد و تنها برای خودش نگاه می دارد. او می داند که اجتماع به ترك گفتن تصورات او کاری ندارد و فقط از او معالیت در محیط واقعی را طالب است. و بنابراین به عقیده خود مجبور است بعضی امیال ممنوع را که محرک رؤیاهای او هستند پنهان کند.

اگر نوروژه ها قضایاتی را که در اشخاص سالم نیز وجود دارد به پزشک پسیکانالیست ابراز نمی کردند، ما امروز در خصوص این اصول اسرار آمیز، فقط اطلاعات مختصری داشتیم. « بشر خوشبخت دارای فانتاسم نیست، تنها بشر ناراضی برای خود فانتاسم ایجاد میکند. امیال اذعان نشده محرک فانتاسم است. هر فانتاسم محقق يك میل است؛ فانتاسم واقعیت را که رضایت بخش نیست جبران و ترمیم می کند؛ امیالی که موجب ایجاد فانتاسم هستند بر حسب جنس، کارا کتر و شرایط زندگی فردی که خود را تسلیم تصورات خویش می سازد فرق میکنند. ولی میتوان آنها را در دو جهت اصلی دسته بندی کرد اینها امیال اروتیک و یا امیال جاه طلبانه ای هستند که بکار تحریک شخصیت بخورند؛ امیال اروتیک همیشه بطور خاصی در روان جوان تسلط دارند. در مردان جوان، کنار امیال اروتیک، امیال شرور و جاه طلبی کاملاً جالب توجه است. با اینوصف، همانطور

۱ - Substitutive

۲ - تصورات عقید و رؤیا

که اغلب عکس‌همدیه کننده میزجلو محراب در گوشه‌ای نمایان است ؛ در اغلب فانتاسمهای جاه طلبانه نیز می‌توان ؛ خانمی را که در گوشه‌ای قرار دارد و شخص خالق فانتاسم کلیه اعمال جالب خود را برای او انجام داده و تمام موفقیت‌های خود را بپای وی نثار می‌سازد، کشف کرد.

فانتاسم از تأثیرات آنی که موجب تحریک يك ميل شديد است ناشی می‌شود و خاطره‌ای را که اغلب در طفولیت اتفاق افتاده است ؛ یا شکل یکی از لحظات گذشته را که در آن هنگام چنین تمایلاتی اقماع می‌شد، بیاد می‌آورد ؛ و یا بطریق آتیه‌ای موافق با میل خود مجسم می‌سازد . يك بشیم فقیر، هنگامیکه برای تقاضای شغل نزد کارفرمایی می‌رود؛ خانه پدری را که زندگیش کاملاً در آنجا تأمین بود بخاطر می‌آورد؛ بنظرش می‌رسد که با دختر زیبایی کارفرما ازدواج کرده و حاشین او خواهد شد و یا بنوسیله زندگی خانوادگی سعادت‌مندی را بوجود خواهد آورد . «میل می‌تواند در وضع مناسبی که فعلاً در مقابلش قرار دارد تعمق ورزد و شکلی از آتیه موافق با مدل گذشته رسم کند .»

این رویاهای روزانه را میتوان مارویاهای شبانه که همان تحو ناشی از امیال است مقایسه کرد؛ ولی در مورد اخیر امیال واپس زده در ضمیر مضفی دخالت خاصی دارند .

ملاحظات قبلی کمک مهمی در فهم نحوه ایجاد آثار ادبی است. ادبیات نیز يك بازی، شبیه بازی اطفال است . زبان آلمانی آثار ادبی را (Spiele) (بازیها) کمدی را Lustspiel، تراژدی را Trauerspiel و بازیگر را Schauspieler می‌خواند. «شاعر رفتاری شبیه اطفال دارد؛ او برای خود جهانی تصویری ایجاد کرده، آنرا بسیار جدی می‌گیرد ؛ یعنی آنرا با صنعت‌های زیادی تزئین کرده بکلی از واقعیت دورش می‌سازد .. از این عدم واقعیت جهان شعر، نتایج بسیار مهمی برای تکنیک هنری بدست می‌آید ؛ زیرا اغلب چیزهایی که در صورت واقعی بودن لذتی ایجاد نمی‌کنند؛ هنگام بازی تصورات به ایجاد لذت قادر می‌شود ؛ و بیشتر تأثراتی که فی نفسه رنج آور است ممکن است منبع لذتی برای شنوندگان یا تماشاچیان شود .»

از طرفی، آثار ادبی شبیه به رویاهای روزانه جوانان و بالنین است. يك داستان مورد توجه عموم همیشه مجسم قهرمانی است که توجه همه را بخود جلب میکند؛ و از تمام مضاطرات سلامت میگریزد . در این «روئین تنی» اعلیحضرت هن، قهرمان تمام رویاهای روزانه و کلیه رومانها، بخوئی هویدا است . این قهرمان تمام زنان را عاشق خود می‌سازد؛ در میان سایر پرسوناژها ، خوب ها آنهایی هستند که بکمک وی می‌شتابند و دشمنان وی همیشه اشرار محسوب

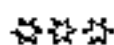
میشوند. بین این داستان تپ عامیانه و سایر آثار طریقتی می توان همه نوع مراحل و سیط و یک ردیف همتا از تعولات صعودی کشف کرد. در رمانهای مشهور به پسیکولوژیک، وضع درونی قهرمان تشریح شده است. در آثار اوپز کتیف نیز، مانند بعض رمانهای امیل زولا قهرمان ناطری، بشکل تماشاچی حرکات و بدبختی های دیگران وجود دارد.

اصولاً با کشف یک حادثه کنونی، در اساس آثار ادبی، که محرک یک میل شدید، خاطرات، خصوصاً خاطرات طعولیت است می توان علل آن آثار را توضیح داد. «آثار ادبی، نظیر رؤیاهای روزانه، یکنوع امتداد یا جانشین بازیهای طعولیت است.»

البته، بعض نویسندگان مانند مصنفین حماسه ها و تراژدیها بجای ابداع موضوع، از تم های ساخته شده و موجود استفاده میکنند. ولی، از طرفی، استقلال آنها در انتخاب این موضوعات و طریقه پروراندن آنها نمایان میگردد، و از طرف دیگر این سوژه ها از فولکلور، افسانه و روایات اقتباس میشود، افسانه ها نیز خود «اسکاس مسخ شده ای از فانتاسمهای امیال مللی مختلف و رؤیاهای باستانی بشر جوان است.»

علت تاثیرات ناشی از آثار ادبی چیست؟ این راز مربوط به خود مصنف و از اسرار تکنیک مورد استفاده او است. «خالق هنر، کارا کتر رؤیای روزانه را تعدیل کرده، وسیله یک نوع لذت استتیک صریح و قطعی، یعنی نوعی لذت استتیک، که با تجسمات فانتاسم های خود، بما تقدیم می کند، مارا مجذوب می سازد.»

آغاز فریفتگی یا لذت اولیه آنچنان لذتی است که بمنظور کسب یک لذت عالی ناشی از منع روانی بسیار عمیق بما تقدیم شده است. بنظر من کلیه لذات استتیک، کارا کتر لذات اولیه را وسیله خائق خود در ما بوجود می آورد، ولی نیرومندی واقعی آثار ادبی بسته باینست که روح ما توسط آنها از بعض شذائت آسوده شود. شاید هم این موضوع که هنرمند موجب میشود، مابعداً بدون ملاحظه و خجالت، از فانتاسمهای شخص خود لذت ببریم در نتیجه فوق تأثیر شدید داشته باشد.»



در هر صورت ما باید در احساسات خالق هنر شرکت کنیم، مقاصدش را حدس بزنیم، تا در نتیجه، معنویات حقیقی و مفهومی اثری که تفسیر می کنیم کشف کنیم.

پسیکا فالیز می تواند در این عمل بما کمک کند و ما بآچگونگی تفسیر چند

اثر بزرگ، شاه اودیپ - از سوفوکل، هاملت، ماکبت، و ریشارد سوم اثر شکسپیر، و روسمرشلیم اثر ایسن را توسط پسیکانالیز ملاحظه کردیم.

فروید شخص گوته را با بررسی تنها خاطره طفولیتی که این متفکر نابغه در اتوبیوگرافی خود بنام *Dichtung und Wahrheit* - شعر و حقیقت - نقل می کند، تحت پسیکانالیز قرار داده است.

ولفگانگ<sup>۱</sup> کوچولو اصرار داشت که ظرفهای شکستی را از پنجره بزیبر اندازد. لذت از صدا و خوشحالی از خراب کردن ممکن است علت اینکار باشد، ولی این موضوع را توضیح نمیدهد که چرا یک چنین امر فرعی مکان مداومی را در خاطروی تابلوغ و کبر سن حفظ کرده است.

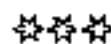
پسیکانالیز با استفاده از اعترافات بعضی نوزدهها، پی برده است که عمل پرتاب ظرف یک عمل سمبولیک یا بزبان دیگر ساحرانه است و طفل توسط آن میل دور ساختن یک ناخوانده، و مشخص تر، یک برادر جوانتر را از خود نشان میدهد. ولفگانگ نیز در ده سالگی، مرک برادر خود هرمان - یا کوپ را که ۶ سال بیشتر نداشت بایی اعتنائی تلقی کرده بود. هنگامیکه گوته این خاطره را نقل می کند، «مثل اینست که می گوید؛ من طفل سعادت مندی بودم و سر نوشت موافق من بود، قضا و قدر، با اینکه هنگام تولد مرا مرده تصور میکردند، مرا محفوظ داشت. و حتی برادر مرا که شریک عشق مادری بود دور ساخت. هنگامیکه انسان بدون مانع طفل ممتاز مادر خود باشد، یک احساس پیروزی و اطمینان از موفقیت را که بی نتیجه نمی تواند باشد همیشه در خویشتن محفوظ دارد. و بنا بر این گوته میتواند چنین اندیشه یا شبیه آنرا بصورت ایگزام در صدر تاریخ حیات خود نقل کند که منبع نیروی من در روابط با مادرم قرار دارد.»

فروید اثر کوچکی را بیزبه بررسی *عمرانیو* (۱۸۳۷-۱۹۱۱) اختصاص داده است. وی نشان می دهد که چگونه مصنف این رمان کوچک بدون کترین اطلاع از پسیکانالیز، ایده های اصلی آنرا هنگام تشریح رؤیاهای قهرمان خود بکار می برد. این قهرمان، جوان باستان شناسی است که ظاهراً به «*Erotomanie* "fetichiste"» دچار شده است، زیرا او به یک پیکر سنگی بسبب پاهای آن یا صریحتر وضع آن پاها، عشق جنون آمیزی احساس می کند. و سپس به زن جوانی که دارای قدمهایی شبیه بانست علاقه شدیدی مییابد و چندی بعد متوجه می شود که زن مزبور از رفقای طفولیت او است. این خاطره

۱ - اسم کوچک گوته ۲ - ار اراس - مزی، ناش از نسل او کار عشقی یا جنسی است

۳ - مت پرستی (تسخنهای قبل رجوع شود)

و پس زده طفولیت علت Feticisme او را به پا توضیح میدهد .  
 فروید اظهار می کند که ادبیات از این لحاظ «متفق گرانبهای» برای  
 پسیکانالیز است . در نتیجه توجهی که فروید نسبت به آثار ادبی از خود نشان  
 می دهد بعضی مفسرین چنین عقیده دارند که شاید بعضی اصول پسیکانالیز فروید  
 بجای ریشه علمی یا تجربی دارای اساس ادبی بوده است . تئاتر نویس فرانسوی  
 ه . ر . لافورماند ، در مقاله ای در مجله پانورما (۲۰ ژوئیه ۱۹۳۴) دینداری  
 را که از استاد وینی بعمل آورده چنین نقل می کند که استاد ویرا در کتابخانه  
 خود پذیرفته ، پس از نشان دادن تراژدیهای یونانی و شکسپیر باو گفته بود «اینها  
 جواب مرا می دهند ؛ اینها استادان من هستند ؛» ه . ر . لافورماند اضافه  
 می کند : «این اعتراف ممکن بود او را در نظر پزشکان اعصاب ، مظنون کند  
 ولی در نظر من بزرگ کرد . این حدس همیشه در خود من بود که ارکان و اصول  
 دگرین او در الهامات شعرا و امتدادات و تفاسیر سیستماتیک آنها است.»



فروید که پس از آثار ادبی علاقه خاصی به پیکر سازی ابراز میداشت ،  
 یکی از بررسیهای خود را به مجسمه موسی ، اثر میککل انزا اختصاص داد ، و آنرا  
 بدون نام مصنف در فوریه ۱۹۱۴ در «imago» انتشار داد . در این بررسی ،  
 پس از بحث در اطراف تفاسیر مختلف استتیسین ها و مورخین هنری ، نتیجه گرفت  
 که مجسمه موسی حاکی از اینست که ، وی از ترس فقدان تسلط بر نفس و شکستن  
 مجموعه قوانینی که از خدا دریافت کرده و در دست دارد ، خشم ناشی از ملاحظه  
 بهبودیان را فرو می خورد . «آوده نیرومند عضلاتی که نشان قدرت فوق العاده  
 این برسوناژ است وسیله ایست که مهیب ترین عمل خارق العاده روحی را که يك  
 فرد قادر بر آن است ، یعنی منکوب ساختن حسیات شخصی بنام مأموریتی که  
 شخص خود را وقف آن ساخته است ، بطور مادی بیان می کند .»

فروید کتاب کوچکی را که قبلا هم از آن نام بردیم به بررسی خاطره  
 طفولیتی از لئونارد ای پنچی اختصاص داده است . این هنرمند نابغه میگوید  
 هنگامیکه هنوز در گهواره بوده ، کر کسی بسویش می آید و نادم خود دهان  
 او را می گشاید و چند بار آنرا بمیان لبهایش می زند . در اینجا یعنی موضوع  
 عبارت از فانتاسمی است که پس از تولد متوجه طفولیت شده است و کر کس  
 مادر او است که سرپستانش بین لبهای وی قرار دارد لئونارد که طفلی ناهشروع  
 بود ، پنج سال حیات اولیه خود را تنها در کنار مادر خود گذراند . رؤیای او  
 «شدت رابطه اروتیک بین مادر و طفل» را بخوبی هویدا می سازد . مهمترین

تأثرات حیوة طفولیت او یقیناً لبخند مادرش بوده است: «يك لبخند جامد بروی لبانی طویل و کماتی... لبخند لثو فارسی!» این لبخند پس از لبخندی که بروی لبان ژو کونندش دیده بود، بغاطرش آمد. «این خاطره او را به تجلیل مقام مادری و باز دادن لبخند آن بانوی نجیب به مادر خود واداشت»؛ و تابلوهای سنت آن، «مریم و طفل موزه لئوور از آن بوجود آمد. این لبخند در تمام تابلو های استاد وحتی شاگردانش دیده میشود.

بعداً خواهیم دید که هنر «غیر متعرض» است. زیرا، با اقرار به ماهیت وهمی و خیالی خود، هرگز با علم سرچنگ ندارد و حتی «سود بخش» است زیرا رضایت های 'Substitutives' برای ما فراهم ساخته، با بنومیله وند کارپهای افراد امرای تمدن بشر چبران می کند.

## ظریفه

فرید کتاب کوچکی را که در سال ۱۹۰۵ تحت عنوان ظریفه (به آلمانی Witz) و روابط آن با ضمیر مخفی انتشار یافت، به یکی دیگر از ساخته‌های مگری که عادی‌ترین و پائین‌ترین آثار هنری و ادبی است اختصاص داده است. او قبلاً تکنیک ظریفه را تحلیل می‌کند، و اغلب ظریفه‌ها را «نتیجه یک ایجاز و شکل پذیرنی جانشین ۱»<sup>۱</sup>، مثلاً با استعمال یک کلمه قصیر می‌داند یک یهودی از پرستوژهای هانری هاینه<sup>۲</sup> خوشحال است از اینکه یکی از اعضای خانواده روچیلد (سرمايه دار معروف یهودی) «بنحو کاملاً قاملیویر» با او رفتار کرده است. (Famillionnaire، ترکیب از Famille بمعنی خانواده و millionnaire) یعنی تا آنجائیکه برای یک میلیونر ممکن است رفتاری خودمانی با او داشته است. لئوپولد، پادشاه بلژیک را که با زن مشکوک الاخلاقی بنام کلئود و هرود روابطی داشت بنام کلئوپولد می‌خواندند در اینجا ظریفه با کلمات بازی می‌کند. البته ممکن است با افکار نیز بازی کند و این در صورتی است که بایک تغییر بسیار کوچک یک فرمول خاص معنی دیگری بیابد. در خصوص یک مرد سیاسی که هرگونه شانس زمامداری را از دست داده بود می‌گفتند «وی آینده بزرگی در عقب دارد.» همچنین ممکن است اساس گفتاری یکی باشد منتهی تغییر بسیار کوچکی در آن رعایت شود. مثلاً، پس از اینکه کشف شد یکی از ضدیهودان مشهور دارای اصل یهودی است یکی او گت، «من antisémitisme»<sup>۳</sup> شمارا می‌دانستم، ولی از antisémitisme<sup>۴</sup> شما اطلاع نداشتم.

بعضی اوقات نیز کلمه‌ای دوپهلوی می‌شود، یعنی کلمه یک معنی واقعی و یک مفهوم مجاز بخود می‌گیرد. میلانیاپائون سوم پس از اینکه اموال خانواده اورلئان را مصادره کرد درباره‌اش گفتند «این اولین پرواز عقاب بود» رویهم رفته، در موارد فوق، تعداد زیادی کلمات و جملات، که برای ارازممان ایده‌ها لازم بود حذف و صرفه جوئی شده است. هولرمان بل ریختر، «ایجاز بمنزله جسم و جان لطیفه، بلکه خود لطیفه است».

انحرافی فکر عادی، جایجائی، مفهوم متقابل، نقص استدلال

۱ - Formation substitutive

۲ - اعراب آلمانی - ۳ - حدیث نابورد

۴ - دارای اصناف یهودی بودن

۵ - (۷۵۱) د. تاریخ ۱۹۰۵ - دی. در عصر حال برورا ت.



و وجود نوعی اتوماتیسم هنگام توافق بجای فکر و لفظ نیز بسیار اتفاق می افتد؛ مثلاً، مرد جوانی، دلالتی را که يك زن بدریخت بوی معرفی می کرد، بکناری کشید و در گوشش گفت «اینکه پیر، بدتر کیب و چپ است، چشمهایش هم قی آلوداست و دندانهای کیغی دارد.» دلالتی جواب داد: «می توانید بلند حرف بزنید، چون گره هست.» بعضی تناقضات و همچنین بعضی تشابهات هم ممکن است به لطیفه منتهی شوند. مثلاً دو تصویر از دو بانکدار آمریکائی کنار هم قرار داشت. منقذی محل خالی بین آنها نشان داده، پرسید: «پس عیسی کجا است؟»<sup>۱</sup>

در هر صورت، «يك جمله طریف، يك لفظ کلی است که تفکیک قسمت عمده اساس فکر آن از بخش تهیه تدریجی ظریفه برای ما امکان ندارد.»

فریید هنگام بررسی تمایلات ملهم ظریفه، ظرائف را بدو قسمت، اول غیر متعرض که در آن «ظریفه از خود تجاوز نمی کند» و تنها هدف آن «تحریک لذت شنونده است» و سپس متعددی که «ناشی از قصد خاصی» است تقسیم میکنند. قسمت اخیر نیز بدو دسته تقسیم می شود: «یا اینکه ظریفه تهاجمی است (و برای حمله، هجو و دفاع بکار می رود) یا بیحیا است (و پرده دری میکنند).» صورت اخیر را زخمخشی می نامند: «هدف اساسی زخمخشی زن است و با قصد دلبری و جلب توجه برابری میکنند.» «ظریفه و قیحانه (انتقادی، کفرآمیز)» را نیز که بطور مثال اخلاق، ازدواج و مذهب را مورد حمله قرار می دهد میتوان به موارد بالا افزود.

هائینه<sup>۲</sup>، در بستر مرگ، به کشیشی که ویرا به مراحم و حقو خدا امیدوار می ساخت جواب داد: «البته که او مرا خواهد بخشید» چون کارش همین است.» یکی از جنبه های خاص ظریفه، خوی اجتماعی است «ظریفه اجتماعی ترین مالیتهای روانی بمنظور کسب لذت است.» ظریفه همیشه محتاج وجود شخص ثالثی است که با ساسی آن درک کند. «هیچکس فقط برای خود ظریفه نمی سازد.» تدارک تدریجی لطیفه با احتیاج اسرار آن به کس دیگر بستگی ناگسستی دارد. «لطیفه غیر متعرض باید مورد تأیید طرف قرار گیرد و بدور آن به هدف خود نمی رسد. کلمات غرض آمیز فقط در صورتی به نتیجه می رسد که با تمایلات متعالف تصادف کند. جمله هائینه مبنی بر قیاس کشیشان کاتولیک با دلالتان يك سرای عمده فروشی و پاسنورهای پروتستان با جزیره فروشار بی اهمیت، اگر در آنک مجموع کشیشان و پاسنورها ابراد می شد موفقیتی نمیداشت

۱ - معروف است عیسی را بین دو حرامی مصلوب کردند.

۲ - شاعر و نثرسرای بزرگ آلمان

لطیفه هنگامیکه بامانمی مراجع نشود و در ضمن تازگی و لطفی داشته باشد برای شنونده لذتی ایجاد می کند که تظاهر آن تهیقه است، و در عین حال گوینده قیافه ای خونسرد و جدی بشود می گیرد، سابقاً دیدیم که تکنیک لطیفه حاوی يك نوع خود داری، یعنی يك خود داری از کوشش روانی است. هنگامیکه کلمه ای غرض آمیز است، يك تمایل ممنوع را ارضا کرده، ما را در برداشتن ممنوعیت کمک میکند و برای ما موجب «خود داری از يك کوشش لازم برای ممنوعیت با سر کوبی» می شود.

از نقطه نظرهای مختلف لطیفه با بازی روابط بسیار نزدیک دارد. بازی هنگامی که طعم استعمال کلمات و تنظیم افکار را درست فرانگرفته ظاهر میشود؛ لذتی که وی از این فعالیت بدست می آورد او را وادار به توسعه بازی میکند، تا اینکه عقل، و روح انتقاد بر این توسعه حندی می نهند: «بازی از این پس بعنوان اینکه بی معنی و پوچ است محکوم می شود»، و چون فقط در موارد خاصی، آن می بردارد. با ایدو صفت بشر نمی خواهد از چنین تفریحی صرف نظر کند. «مسخره بازی با ایجاد مانع در قبال مخالفت و انتقاد که احساس لذت و ادره همان پوست خفه میکند، در تحقق لذت و لطفی که سابقاً از بازی بوجود می آمد می کوشد. و تنها طریق آن اینست که اجتماع پوچ لغات یا ترتیب ناموزون افکار در هر حال دارای مفهومی باشند. اساس مسخره بازی خوشنودی ناشی از مجاز ساختن آن چیزی است که انتقاد آنرا ممنوع می سازد». یعنی باید «در بی - مفهوم، مفهومی» وجود داشته باشد. اگر مسخرگی دارای اساسی باشد، تبدیل به لطیفه می شود. لطیفه، حتی در صورت عاری بودن از مقصود «به بعضی اندیشه ها کمک کرده، آنها را در قبال یورش داورها و انماد آماده می سازد». سپس بدون اینکه هرگز از لذت بدوی بازی با کلمات صرف نظر کند، ممکن است «با تمایلات اصلی» که بمنظور از بین بردن ممنوعیهای شخصی، با سر کوبی و واپس زدگی در حال مبارزه است، منافع خود را تقسیم کند. بنا بر این می توان آنچه که مقدمات سایر لذات را تدارک می کند بنام (لذت اولیه) و (آغاز در یافتگی) خواند در این صورت «لطیفه يك نوع توسعه (وسیر تحولی) بازی است».

ملاحظیات فوق يك هیاس دیگر را ممکن می سازد و آن مقایسه لطیفه و رؤیا است. در رؤیا نیز همان سیرتحوالات، مانند ایجاز و شکل پذیری جانشین، جایجایی، نقصهای استدلال، مفهومات متقابل و تجسمات متضاد وجود دارد. البته در این مورد اختلافات مهمی هست: «رؤیا يك محصول روانی کاملاً اجتماعی و لطیفه اجتماعی ترین فعالیت های روانی است. رؤیا مخصوصاً برای جلوگیری از عدم رضایت، و لطیفه برای کسب رضایت بکار می رود». ولی علی رغم این اختلافات

بیک چنین توازی<sup>۱</sup> کامل بین سیر تعولات تدارک تدریجی لطیفه و سیر تعولات تدارک تدریجی رؤیا نمی تواند اتفاقی و بی معنی باشد .  
علت چنین توازی را باید در نقشی که ضمیر مخفی در اساس رؤیا و لطیفه از می کند جستجو کرد .

ترویج نظریه زیپرا پیشنهاد میکند « بایک اندیشه ضمیر مجاور موقتاً بطور ضمیر مخفی رفتار می شود، و نتیجه حاصل از این رفتار فوراً وسیله استدراک ضمیر آشکار دریافت می گردد. »<sup>۲</sup>

از اینجاست که استعمال حرکات مشابه ، خاصه نشانه‌های مجاز معلوم می شود علت اینکه لطیفه دارای کارا کنر « یک ایده ناگهانی و غیر ارادی » است مابان گردیده، چگونگی های آثار بازبهای طفولیت در روح هویدا می گردد: تدارک تدریجی ضمیر مخفی چیز دیگری جز تیس بچگانه تفکر و تصور نیست « نیز علت وجود بی - معنی در لطیفه کشف می گردد: « قصد دوباره بدست آوردن نت سابق<sup>۳</sup> از بی معنی یکی از محور کین لطیفه است . »

همچنین علت دخالت تمایلات، خصوصاً تمایلات ضمیر مخفی، مناد در لطائف ی پرده و جسورانه ظاهر می شود . « نیرومندترین محرک تدارک تدریجی لطیفه حضور تمایلات بسیاری است که با ضمیر مخفی امتداد دارد، این تمایلات استعداد خاصی رای تولید ظرافت از خود نشان می دهند و وسیله آنها می توان درک کرد که چرا شرایط داخلی و فکری<sup>۴</sup> لطیفه اغلب در نوزده ها وجود دارد . تحت آثیر تمایلات بسیار لطیفه، حتی از زبان کسانی که معمولاً اهل آن نیستند، نیز بیرون می آید . »

۱ - Parallélisme - ۲ Subjective

۳ - منظور ارماس، هم - ملولیب است

## پسیکولوژی کولکتیو<sup>۱</sup>

در تفاوت بین پسیکولوژی فردی و پسیکولوژی کولکتیو یا پسیکو-لوژی اجتماعی نباید اغراق کرد. فرد وسط در موارد بسیار نادر می تواند، خارج از روابط باهمه نوعان خود، تمایلات خود را ارضا کند. همیشه «در زندگی یک فرد، فرد دیگر دارای یک نقش نمونه، رفیق، یا رقیب است. حالت مرد نسبت به والدین، برادران و خواهران، معصوب و طیب خود و بالاخره کلیه روابطی که تاکنون موضوع کاوشهای پسیکانالیتیک بوده اند، بحق می توانند مانند پدیده های اجتماعی تلقی شوند. « این روابط با اعمال، بقول فروید، نارسینسیک (یا لئو اوئیستیک<sup>۲</sup>) مخالف است. ما اینوصف در مورد فوق فرد جز باعده بسیار محدودی اشخاص، روابطی ندارد. «پسیکولوژی کولکتیو، فرد را از لحاظ عضو یک قبیله، یک ملت، یک جمع، یک طبقه اجتماعی، و سنن با از نقطه نظر عنصری از یک توده بشری، که در یک لحظه معین و منظور یک هدف مشخص در کولکتیو ته ای، جزء مردم در آمده است در نظر می گیرد.»

فروید «وجود یک روح کولکتیو را که در آن همان سیر تحولات واقع در روح فردی انجام می گیرند» عنوان یک نظریه موضوع فوق اضافه میکند. او خود بخوبی متوجه است که چنین نظریه ای با مخالفتهای سخت مواجه خواهد شد. ولی همین اشکال در تمام تئوریهای مربوط به این نوع مسائل وجود دارد. «بدون فرض یک روح کولکتیو و یک امتداد حیوة روانی بشری، که در اثر آن توان اعطای اعمال روانی حاصله از فندان فردها را نادیده گرفت، پسیکولوژی کولکتیو و پسیکولوژی ملتها مسکن نیست. اگر سیر تحولات روانی یک نسل در نسل دیگر امتداد نداشت، هر کس مجبور بود، شوبه خود، تحصیل طرز زندگی بپردازد و این مانع هر نوع ترقی و توسعه ای میشد.»

پسیکولوژی کولکتیو این مسائل را که بطور یک نسل حالات روانی خود را به نسل دیگر منتقل می سازد و بطور امتداد حیوة روانی نسلهای بیانی تأمین میشود، بقدر کافی روشن نگردیده است. نظریه انتقال مستقیم توسط عادات و سنن، کافی نیست و لافل باید «وراثت استعدادات روانی را که بازهم برای قاطمیت خود، محتاج بعض تعریکات ناشی از وقایع حیوة فردی هستند» عنوان

۱ - Collective اشتراکی، دسته جمعی

۲ - Autistique

يك علت جزئی پذیرفت . در خصوص کسب قاطعیت ناشی از وقایع زندگی افراد گفته یکی از شعرا را باید نقل کرد: « برای تصاحب آنچه از قدرت باریت برده‌ای، کوشش کن » ، در هر صورت هیچ تمایلی در روح کولکتیو و روح فرد بدون باقی گذاردن اثری از خود، معدوم نمیشود. هیچ سیر تحولی، اعم از مهم یا غیر آن، وجود ندارد که يك نسل قادر به پوشیده داشتن آن از نسل بعدی باشد. پسکانالیز، باطاهر ساختن اهمیت ضمیر مغزی در این مورد کمک بسیار مفیدی است. « بشر در بین فعالیتهای روحی ضمیر مغزی خود، دارای دستگاهی است که وسیله آن می‌تواند عکس‌العملهای سایر مردم را تفسیر کند، یعنی نواقصی که هم‌نوعان او در حرکات حاصله از تأثرات خود دارند تعیین و تصحیح کند. بنابراین يك «استدراك نابخود اخلاق، تشریقات و معتقدات» وجود دارد که نسل بعدی وسیله آن می‌تواند « موارث تأثراتی نسل های قبل را در خویشن تحلیل کند » .

پسیکولوژی مذهبی به‌دأ احساس مسئولیتی را، که مربوط به يك اشتباه قدیمی و هیچکس کوچکترین خاطرهای از آن ندارد، سانشان می‌دهد. این احساس با انتقال خود از نسلی به نسل دیگر هزاران سال در ضمیر آشکار کولکتیو بشری بای مانده است .

فروید در بررسی خود بسال ۱۹۲۱ تحت عنوان پسیکولوژی کولکتیو و آنالیز من، چگونگی نوع تشکیل کولکتیوهای زود گذر را از دستاورد لو بون مواف کتابی بنام پسیکولوژی توده‌ها، و مبحث روابط اجتماعی مستدرا از ماک دوگال مولف The Group mind گرفته است. فروید شخصاً بررسی «توده‌های مداوم، مصنوعی، و دارای درجه تشکیلات بسیار برجسته» که «وسیله رهبران هدایت می‌شوند»، مخصوصاً دستجات مومنین، اهل کلیسا خصوصاً کلیسای کاتولیک، و ارتش را بسیار جالب توجه می‌داند. فروید با تجمیع کلیه اشکال عشق و علائق تحت عنوان لیبیدو، آنچه خود - با اصطلاحاتی که در نظر اول ممکن است خوانندگان را متعجب سازد - نام «اساس لیبیدوئی ارتش» و کلیسا می‌خواند، مورد بررسی قرار می‌دهد

در هر دو گروه «يك وهم» یعنی حضور، مرتبی یا غیر مرتبی، يك رهبر (عیسی در کلیسای کاتولیک، و فرمانده در ارتش) که کلیه اعضای کولکتیو به او بايك علاقه مساوی دوست دارد، حکم فرما است. عیسی جای پدر را می‌گیرد، امت او نیز خود را مانند برادر می‌نگرند، «این مسلم است که رابطه و بستگی هر فرد با عیسی علت رابطه هر فرد با سایرین است. در ارتش نیز همینطور است، فرمانده بمنزله پدری است که کلیه سربازان را بايك نسبت دوست دارد، و برای همین است که

سربازان بین خود دارای رابطهٔ رفاقت هستند « دسته‌ای که دارای چنین تشکیلاتی بود، با دسته‌های دیگر به مخالفت برمیخیزد. «هر مذهب، در نظر تمام معتقدین خود یک عشق خاص است، و هر یک از آن معتقدین حاضرند نسبت به کسانی که با آن عشق شناسائی ندارند، گونه خشونت و تعصب روادارند» حال اگر بجای دسته مذهبی، یک شکل دیگر کولکتیو، مثلاً حزب سوسیالیست باشد، باز اصول فوق صادق میکنند.

بین اعضای یک گروه تشابه وجود دارد. «پسیکانالیز» در این تشابه اولین تظاهرات علائق تأثیری نسبت به یک شخص دیگر را کشف می‌کند. «ولی یک اجتماع حاصله از تأثرات، نتیجهٔ ماهیت رابطه و بستگی هر مرد است باریس خود». از بین رفتن رهبر موجب و هم و بیم می‌شود. «روابطی که افراد توده را بهم بستگی می‌دهد، معمولاً در اثر فقدان روابط بین آنها و رهبرشان از میان میرود و توده مانند شیشه از هم می‌پاشد.»

رابطهٔ بین رهبر و دسته در نتیجه بررسی هیپنوز بخوبی واضح میشود. در هیپنوز (خواب مصنوعی) یک شیئی خارجی بایک کس دیگر جای ایده آل‌هن را می‌گیرد. «هیپنوتیزور» در نظر هیپنوتیزره<sup>۲</sup> تنها هدف لایق دقت است. رابطهٔ هیپنوتیک عبارت از یک تسلیم کامل عشقی، بدون هیچگونه ارضای میل جنسی است. «هیپنوز معمولی یک «توده دوتائی» بوجود می‌آورد و هنگامیکه یک رهبر بر عدهٔ کم و بیش کثیری از موجودات تلقین می‌کند، یک توده واقعی بوجود می‌آید. «یک توده ابتدائی، اجتماعی از افراد است که همه آنها یک شیئی را جانشین ایده آل‌هن خود ساخته‌اند و در نتیجه بین‌هن‌های آنها تشابهی بوجود آمده است.»

فروید بالجن شدیدی مسخ شدن خود را در نتیجه سزار توده نشان میدهد. «افراد قدری از توده مرعوب می‌شوند که کلیه قوای خود را برای داوری آزادانه از دست می‌دهند. هوشهای پست و متوسط ذکاوت‌های عالی را هم سطح می‌سازند. توده در نظر فرد بصورت یک نیروی غیر محدود و یک خطر عظیم جلوه می‌کند. مبارزه با آن خطرناک، و تنها شرط یک زندگی آرامانه، عبارت از تبعیت نمونه‌هایی می‌شود که انسان در اطراف خود می‌بیند؛ یعنی باید با سایر گرگها روزه بکشد. پدیده عدم استقلال جزء ترکیبات نورمال اجتماع بشری است و چون هر مردی تحت سلطه یک روح کولکتیو حاصل از خصوصیات اجتماعی و تعصبات طبقاتی قرار دارد و علت هر چیز در شکلی موسوم به افکار عمومی است»

۱ - شامل خواب مصنوعی

۲ - هیپنوز خواب مصنوعی

اصالت فکری و نیروی شخصی بهبوده و حتی موجب مزاحمت است.»  
 در چنین نوشته‌ها، اگر انسان دقت بیشتری مینماید دارد متوجه میشود که فرود از خرد شدن فرد در اثر فشار توده متاثر است، و در اینجا میتوان صفتی از اتوبیوگرافی او را که در آن شرح می‌دهد چگونه بتواند بودی بودن «منوعیت يك اکثریت فشرده» را تحمل کرده، و این امر «استقلالی مقابل افکار عمومی» در او وجود آورده است؛ بخاطر آورد. اگر این صحیح باشد که او از اوائل حیوة فکری خود خواهان «تحول اساسی اجتماع ما» بوده، بدون شك باید گفت که این تحول عبارت از توسعه آزادیها و حقوق افراد بوده است.

در نتیجه ملاحظاتی قبلی، ما توده را «رستاخیزی از يك گله و دسته بدوی» یعنی گله و دسته‌ای که «مطیع تسلط مطلق يك بیرومند» بوده است می‌بینیم - همانطور که خواص بشر اولیه با الهوه در هر فرد وجود دارد، همانطور هم کلیه توده های بشری قادر به تشکیل دوباره دسته‌های اولیه است. همینطور مدعی داشتن نیروی مرموزی است؛ و بالا اقل سوژه این نیرو را بوی نسبت میدهد و در اثر آن اراده خود را فلج احساس می‌کند. شبیه چنین نیروی (La mana) از رهبران و پادشاهان متصاعد است. «رهبر توده همیشه تظاهری است از پدر اولیه که آنهمه موجب خوف ما بود؛ توده همیشه میل دارد تحت تسلط يك نیروی نامحدود قرار گیرد؛ و بهیران زیادی مطالب اقتدار، یا، با استفاده از اصطلاح گوستاولوبون، تشنه اطاعت است. پدر اولیه ایده آل توده است که پس از اشغال جای ایده آل من بر فرد مسلط می‌شود.»

باید کاراکتر دسته های اولیه را بررسی نمود و اساس نظم اجتماعی را در باستانی ترین ملل یعنی (Totémisme) توتیمسم جستجو کرد (و این موضوع فصل آینده است). از اینجا میتوان «در توسعه روانی بشر، لحظه‌ای را که پسیکولوژی فردی از پسیکولوژی کولکتیو جدا شده و فرد در مقابل توده استقلالی بدست آورده است، مشخص ساخت.

دسته اولیه پدر بیرحمی که دارای محبوبیت کم، و بیم‌زبانی موجب می‌شده کشته است و این عمل خارق‌العاده به جوانترین پسران او که در ضمن محبوب مادر هم بوده، از حسادت پدر نیز در امان مانده نسبت داده شده است این قهرمان عمل خود را شاید بدو فقط در خیال انجام داده باشد؛ در حقیقت او «اولین شاعر حماسه گو» بوده است و «افسانه قهرمانی را ابداع» کرده است. فرد قهرمان «اولین ایده آل من» و «طالب جانشینی پدر» می‌شود. «بنابراین فرد توسط افسانه خود را از پسیکولوژی کولکتیو آزاد می‌سازد» و این افسانه «افسانه قهرمانان» است.

## پسیکولوژی مذهبی

پسیکولوژی مذهبی رانیز باید در ردیف پسیکولوژی کولکتیو ذکر کرد. فروید در سال ۱۹۱۳ اثر مهمی بنام توتم و تابو و سوتیتر تفسیر حیوة اجتماعی مثل اولیه وسیله پسیکانالیز را به این موضوع اختصاص داده است. و در ۱۹۲۷ در دیگر آثار خود بنام آیندهٔ يك توهم و قسمت آخر کفر انسهای جدید در خصوص پسیکانالیز - ۱۹۲۲ - نیز بمسائل مذهبی اشاره کرده است.

بنا بقیده فروید، نفع کتبی از قبیل توتم و تابو «ایجاد رابطه ای بین نژاد شناسان، زبان شناسان و فولکلوربست ها و غیره از طرفی، و پسیکانالیز از طرف دیگر است»

فروید با بررسی گروههای اولیه بشری، تا آنجا که ممکن است ما بشناسیم، یعنی «مردم مشهور به وحشی و نیم وحشی - که حیوة روانی آنها، اگر بتوانیم ثابت کنیم این حیوة روانی يك مرحله قبلی و بایدار توسعه و تحول خودماست» دارای اهمیت خاصی است - سعی میکند اساس مذهبی و حیوة اخلاقی و تشکیلات اجتماعی را روشن کند.

با اینوصف هرگز نباید فراموش کرد که «حتی بدوی ترین و معافله کارترین مردم از بعض لحاظ مردمی قدیمی بوده، در پس خود گذشته ای طویل دارند و در جریان آن، مسائل اولیه آنها توسعه و تغییر شکل بسیاری بخود پذیرفته است اضطراراً باید گفت آنچه که در زمان فعلی وجود دارد، در حقیقت شکل متغیر و درجه دومی از تصویر کاملاً شبیه يك گذشته بعید است».

بدوین ترین گروههای بشر که ما می شناسیم در مرکز استرالیا وجود دارد. فروید در این مورد معتقد است که ارزش واقعی «حیوة روانی و فرهنگ وحشیها تا کنون مورد توجه واقع نشده است» و با توجه به اندیشه های يك فرد اولیه و نوردوزم، می نویسد. «ما باید تعبیری را که جهان خشن و مملو از مادیات نسبت ایده ها و امیال پاک روا می دارد، به دنیای تصورات يك فرد اولیه و نوردوزم که فقط مملو از وقایع داخلی است روانداریم».

مذهبی که این افراد اولیه بکار می بندند تو تمیسم است، فروید توضیح این امر را از بعض نژاد شناسان مثل هاك لنان، روبرستون اسمیت، سر. ج. ژ. فرایزر، سالومون ریناخ و غیره اقتباس می کند.



توتیمیسم مذهبی است که گروهی از بشر موسوم به طایفه را به بعضی موجودات مقدس یا گاه به اشیاء مقدس بنام توتیم علاقه‌مند می‌سازد. اصطلاح توتیم نه بیک فرد بلکه به تمام راسته‌های مختلفه يك نوع اطلاق می‌شود. و معمولاً مقصود آن عبارت از يك نوع جانور گاه يك نوع نبات و بندرت اشیاء مختلف است. مثلاً تمام اعضای طایفه کانگورو کلیه نمونه‌های نوع کانگورو و تمام کانگوروها را مقدس می‌دانند.

توتیم مانند پدر یا پدر بزرگ یا سلف اعضای طایفه و محافظ و ولی نعمت آنها است. در اغلب اجتماعات، مادر، در نتیجه حق زایش، توتیم طفل است. بنابراین توتیم يك نام و همچنین يك نشانه‌ای است. اعضای طایفه سعی دارند ظاهر خود را شبیه توتیم درست کنند.

گاهگاه جشنهایی برگزار می‌شود که در آنها اعضای طایفه حرکات خاص توتیم خود را مجسم کرده، خصوصاً در ضمن رقص آنها را تولید می‌کنند. در جوار ایدۀ توتیم، در توتیمیسیم، ایدۀ تابو وجود دارد. این اصطلاح معرف استثنای است و بموجب آن بعض چیزها و بعض حرکات ممنوعند. این اصطلاح را بصورت محبت برای اشیاء یا عملیات ممنوعه بکار می‌زنند. عمل تابو جدا کردن امر مقدس از يك مرتد است. و همچنین مانند کلمه لاتینی Sacrer اصطلاح مزبور حاکی از پاک‌گی و اختصاص و در عین حال پلیدی و ممنوعیت است.

دو تابو بیش از همه اهمیت دارند یکی از آنها کشتن و خوردن و گاه دست زدن یا نگاه کردن حیوان توتیمیک یا کندن و خوردن نبات توتیمیک را ممنوع می‌سازد. با اینوصف، در بعض تشریحات پرشکوه، کلیه اعضای طایفه برای کشتن و صرف دسته جمعی حیوان مقدس اجتماع می‌کنند. این قربانی، عملی مقدس و عالی است و همبستگی موجود مقدس و وفا دارانش را تعقیق می‌نماید و در حقیقت يك تقدیس واقعی است.

تابوی دیگر رابطه با زنان طایفه خودی را ممنوع می‌سازد. مردان رابطه جنسی فقط باید با زنی از طایفه دیگر مربوط شود، و این وظیفه Exogamie است. در اینجا مقصود ممنوعیت رابطه جنسی با محارم و وسعت آن بیشتر از ممنوعیت رابطه جنسی با مادر و خواهر است. زیرا کلیه موجوداتی که دارای يك توتیم باشند بصورت هم خون نگریسته شده، در نتیجه باید از روابط جنسی با یکدیگر اجتناب کنند. وحشیها دارای «قومی روابط جنسی با محارم» هستند هرودیک سلسله عادات، عاداتی که نویسندگان انگلیسی avoidances (آنچه که باید از آن اجتناب کرد) می‌نامند و ناشی از این مایل است از نظر می‌گیرند:

قبایلی وجود دارد که پسر با مادر، و دختر با پدرش نمی‌توانند تنها باشند؛ و مرد جوان موندیکه یکی از خواهرانش درخسبه وجود دارد نمی‌تواند داخل شود؛ و حتی در آن قبیله جماع حیوانات خانگی باهم خونهای خود مجازات شدید دارد و غیره. فریید اضافه میکند «شایع‌ترین ممنوعیتها و قابل توجه‌ترین آنها که بین ملل متمدن نیز دارای اهمیت است مربوط به روابط بین داماد و مادر زن است.» بین بعضی اقوام بدوی، هنگامی که این دو در راه یکدیگر واقع شوند، مادر زن باید پشت خود را بسوی داماد کتف تاوی از او رد شود؛ جای دیگر داماد باید با تمام سرعت ممکن دویده، خود را در جایی پنهان سازد.

فریید که در مواقع خود بدله گو هم هست، در اینجا یک مبحث وسیع مربوط به عادات محافل اجتماعی خود مادر خصوص فوق می‌گشاید: «همه میدانیم که حتی در ملل متمدن، روابط بین داماد و مادر زن یکی از جنبه‌های ناجور تشکیلات خانواده است. بقینا بین ملل سفید پوست اروپا و آمریکا هیچگونه ممنوعیتی در مورد این روابط موجود نیست، ولی اگر ممنوعیتهایی از این قبیل طبعاً وجود داشت، بطوریکه هیچکس برای عادت شخصی خود محتاج به تربیت تصنعی آن نمی‌شد، محققاً اغلب مشاجرات و دردهای امروزی وجود نداشت.

مطابقاً اغلب اروپائیها، عمل اقوام وحشی را، که با ممنوعیتهای خود هر گونه امکان توافق بین این دو مرد خانواده را قبلاً از میان برده‌اند، کاری بسیار عاقلانه ندانی خواهند کرد. چون این تقریباً مسلم است که از نقطه نظر پسیکولوژیک وجود بعضی عوامل موجب کشمکش داماد و مادر زن شده و زندگی مشترک را برای آنها غیر ممکن می‌سازد. استفاده ملل باختر از سوژه روابط داماد و مادر زن برای مسخرگی و تخریب، خود نشانه‌ایست که در روابط دوستی آنها، عناصر مخالف بارزی وجود دارد. به‌میدم من این نوعی رابطه آمیجی و الانس است، یعنی در عین حال از عناصر دو نشانه و عناصر ستیزه جو و مخالف ترکیب شده است.»

فریید علت این احساسات را «از طرف مادر زن، تأسف ناشی از

جدائی دختر و قادر بودن به تحمیل نفوذ خود، و از طرف داماد، مخالفت با این اراده بیگانه، حسادت نسبت باشخصی که قبل از آمدن او محبوب زنش بوده‌اند، و میل به مختل نشدن توهمات خود که صفات اغراق آمیزی برای زن جوان او بوجود می‌آورد» می‌داند. «اغلب ارنات مادر زن موجب اغلال این توهمات می‌شود. زیرا، در اثر شباهت بسیار، دخترش را بیاد داماد می‌آورد و در عین حال دارای آن زیبایی، جوانی، و طراوت روحی دختر خود نیست.»

وسيله کوشهای پسیکاآنالیتیک می‌توان چند جنبه این تابلو را در نظر

گرفت.

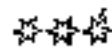
مادر وسیله تشبیه خود با دخترش و با تصاحب يك قسمت بزرگ از احساسات او سعی می کند دوباره جوان شود؛ او می خواهد در عشقی که دخترش نسبت بشوهر خود دارد سهیم باشد و اغلب عاشق داماد خویش میشود. بنابراین کینه، گناه سادیک، که نسبت بداماد، بشان می دهد بمنظور دفع این تمایل مقصرانه است. داماد نیز عشقی که سابقاً در طفولیت نسبت بمادر یا خواهر خود احساس می کرد متوجه يك زن بیگانه می سازد. «مادر زن جای مادر خودش یا مادر خواهرش را اشغال می کند. او حس میکند که تمایل دوباره غوطه ور شدن در ادوار اولین انتخابهای عاشقانه در او تولید و بزرگ می شود؛ ولی تمام نیروهای درونی او یا این تمایل مخالفت می ورزند» چون او اکنون «از زنا با محارم وحشت» دارد این مقاومت و کشمکش موجب «بعضی غضبها و کینه ها» می شود. بنابراین مادر زن، که داماد قبل از دوست داشتن دخترش، او را دوست دارد «واقماً در نظر داماد عامل يك وسوسه زنا با محارم» است.

ملاحظه در حالات ملل متمدن مرحبات اصلی احساسات اقوام بدوی را روشن می کند: «هیچ مانعی برای پذیرفتن این مطلب وجود ندارد که فقط همین عامل محرک زنا با محارم، در ملل وحشی، موجب ایجاد منوعیتهایی در خصوص روابط بین مادر زن و داماد شده است» و منظور، «جاوگیری از احتمال زنا با محارم» است.

به تائوهای مشخص کننده روابط سن حسنین، تائوهایی روابط بین رها یا وروسا، پادشاهان و کشیشان و همچنین قوانین باطن وعالیهای متقابل کلیه اعضای يك طایفه را نیز باید اضافه کرد: همه باید خود را مانند برادر و خواهر متگرند، همه از ریختن خون یکدیگر اجتناب می ورزند، همه محبوسند سگدیگر گداز کنند، یکدیگر را حفظ کنند و مشترکاً از خود دفاع کنند. قتل یکی از آنها باید موجب انتقامجویی کلیه اعضای طایفه بشود. بنابراین «توتیمسم سیستمی است در عین حال مذهبی و اجتماعی. در جریان تحولات بعدی توتیمسم، این دو جنبه میل جدایی از هم دارند، و اغلب سیستم اجتماعی پس از سیستم مذهبی باقی می ماند. برعکس، در کشورهایی که سیستم اجتماعی مبنی بر توتیمسم آنها از بین رفته، بقایای توتیمسم مذهبی را می توان یافت».

توتیمسم، در صورتیکه يك سیستم اجتماعی باشد، احساس و طریقه را بوجود می آورد. «تاو، از نقطه نظر بسیکولوژی، چیز دیگری غیر از مبحث امر قاطع، کائنات نیست؛ با این فرق که تاو وسیله اخبار و ایجاد ساختن کلیه

محرکات ضمیر آشکار فعالیت میکنند. ممنوعیتهایی که نتیجه عادات اخلاقی است و خود ما از آنها اطاعت می کنیم، از لحاظ جنبه های اساسی نزدیک با تابوهای اولیه است. بنابراین توضیح ماهیت خاص تابو ممکن است شعاعی بر روی اساس تیره امر قاطع خود مایفکند.



تئوریهای زیادی برای توضیح معمای توهمیسم و تابوهای آن و قربانیهای آن که آداب تمدیس بزرگ آنرا تشکیل می دهد بوجود آمده اند. فروید، بدون اینکه هیچ يك از آنها را بپذیرد، همه را مرور کرده است. با اینوصف برای نائیديك مرض عجیب ماقبل تاریخی مربوط به ممنوعیت زنا با همکارم، از چند حالتی که وسیله داروین بیان شده استفاده کرده است و آن اینکه حسادت تمام پستانداران ایده اخلاط و بهم در بختگی عمومی جنسین را در حالت طبیعی باطل می سازد؛ بشر نیز ممکن است، مانند گوریل بدو با زبان زیادی که بهط باو تعلق داشته و وی با کمال حسادت در مقابل نرسان دیگر از آنها دفاع می کرده، زندگی می گذرانده است؛ در دستجات کوچک بر جوان در اول مطیع نر پیر است، ولی هنگامی که بزرگ شد می تواند بر ضد او طعمیان کند، بعد قوی تر رقبای خود را کشته با برون می کند و رئیس اجتماع می شود. سایر نرهاى جوان که توسط او دفع شده اند، برای خود بچستجوی زن می پردازند و سپس، بعد از باوس آن، از زناشویهای هم خونی سن اعضای يك فامیل جلو گیری می کنند. با اینطریق حسادت رهبر، در داخل آن دسته موجب مترعیت روابط جنسی می شود. يك نژاد شناس دیگر بنام آتکنسون که نما عمر خود را در کالده نی جدید گذرانده و با اغلب عادات نوه بیان آشنا است، با تفسیر نظریه داروین، چنین می اندیشد که برادران با محکومت بینك هزوبت اجباری برای تصاحب زن با زنان و دفع استبداد و کشتن پدر متحد می شوند و سپس شدائد خود را مترجه بکنند بگر ساخته، در يك مبارزه برادر کسی خود را تحلیل می برند سپس بکرمی دهد که چنین حالاتی در گله های گاو و اسبان وحشی نیز وجود دارد و همیشه منتهی به قتل پدر میشود. فروید، با استفاده از این ملاحظیات و این نظریات، يك تئوری سیستماتیک پیشنهاد کرد که سایر عناصر آن هم وسیله اکتشافات پسکائالیز تهیه شد.

ایده تئوری تم بسیار بهم و محبول نراز تابو است، ولی با اینوصف ممکن است با توضیح ذل روشن شود. بحالت طحل نسبت به حیوانات شباهت بسیار با حالات افراد اولیه دارد، طحل، شروری را که يك فرد مانع شدن دارد و در

اثر آن بین خود و کلیه انواع حیوانات يك مرز کاملاً مشخص قائل است ، در خود احساس می کند... او بدون تردید حیوان را مساوی خود می نگردد. با اینوصف ممکن است بعضی اطعمال ناگهان از حیواناتی که تا چندین پیش علاقه زیادی با آنها نشان می دادند از قبیل اسب ، سگ ، گربه ، زنبور طلافی و پروانه بترسند . پسیکانالیز علت این Zoophobie را چنین توضیح می دهد: «سربچه اضطرابی که پدرش در او ایجاد میکند متوجه يك حیوان می سازد، او پدر خود را از قبلی می بیند که در نوازشهای مادرش شرکت دارد ، ولی کیبه ناشی از این رقابت در اثر مهربانی و تحسین خنثی می شود. از این حالت آمیبی و الانسی يك کشمکش داخلی حاصل شده ، طعل با انتقال احساسات خود بيك شیئی بجایشین آنرا تخفیف می دهد . این شیئی در عین حال ترس و يك علاقه آشفته با محبت در او ایجاد می کند، و حالت آمیبی و الانسی با اینصورت باقی می ماند .

این آمیبی و الانسی و تشبیه خود با حیوان در عمل و فرود اولیه مشترك است . «ما خود را میچنان می دانیم که پدر را بجای حیوان تو تمیک در فرورمول تو تمیسم داخل کنیم . «اضافه ، « آنچه که مادر این مورد منظر خود کشف کرده ایم ، افراد اولیه خودشان آنها را سا می گویند، و هر جا که سیستم تو تمیسم هنوز مورد اجرا است ، تو تم بعنوان يك سلف نشان داده می شود . بنهاعمل ما تعیین يك مفهوم واضح مادی برای این نشانه بوده است که بزاد شناسان در خصوص آن کاری نمیتوانستند و بهمین جهت متروکش گدارده بودند. درحالیکه برعکس پسیکانالیز ما را وادار می سازد این نقطه را مورد دقت قرار دهیم و از لحاظ تو تمیسم درصدد کشف علت آن برآئیم .

این نظریه در صورت صحیح ، مفهوم تابو را کاملاً بیان می کند: « تابو عبارت از مجموعه توعیت عملی است که ضمیمه ذهنی ، در اثر يك تمایل بسیار قوی ، سوی آن جذب می شود. « ترسومندترین و سوسه های فکری وحشیان مطابق با امیال بدوی طعلی است که تحت فشار کمپلکس اودیپ ، یعنی کشش پدر و ازدواج با مادر ، واقع شده است . دواعیل اساسی تو تمیسم نیز کشتن حیوان تو تمیک را که نشانه ای از پدر ، و جمع آمدن با زنی از طایفه خودی را که معرف مادر یا خواهر است ممنوع می دارد .

بین تابو و نوروز اسسبونل ، که آنهم معلول کمپلکس اودیپ و بنا بر این می توان آنرا بیماری تابو نیز خواند ، شباهات بسیار و جالب دقتی موجود است . در هر دو حالت ممنوعیت بردائینی استوار نیست ، و اصل آن میچپول است و يك فشار درونی ، و يك اضطراب نعمل ناپذیر همیشه اندیشه تحطی از يك

ترتیب قبلی و تعمیلی را پیروی می کند. ممنوعیت اصلی ناشی از يك قرار داد مادی یا اخلاقی در تائو و همچنین در نوروز است؛ و می توان این را اضطراب ناشی از تجاوز و لمس نامید. در هر دو حالت فوق ممکن است ممنوعیت را وسیله تصفیه و بعضی تشریفات از بین برد.

« افراد اولیه نسبت به تائو های خود يك حالت آمیبی و الانس اختیار می کنند. یعنی ضمیر مغزی آنها در صورت برطرف ساختن این ممنوعیتها آرام و راضی می شود، معذک در عین حال خود آنها از عملی کردن این امر وحشت دارند؛ آنها می ترسند، برای این که میل عملی کردن آنها دارند و بیم آنها قوی تر از میل آنها است ولی میل هر فردی که عضو جماعتی است مانند نوروزها در ضمیر مغزی قرار دارد.»

ملاحظیات قبلی، به علاوه واقعیات مؤید عقاید داروین که سابقاً مذکور افتاد، علت قربانی و تقدیس اصلی توتمیسم را بیان می کند: بدینصورت که يك عمل ممنوع برای هر يك از افراد، هنگام شرکت تمام طایفه در اجرای آن، مشروع و حتی اجباری می شود؛ یعنی همه با جلال و شکوه موجود مقدس رامی کشند و در عرایش اظهار تأسب کرده، می گیرند. سپس در پیرو عبادت جشن پرسر و صدای پر گدار می شود. همه از گوشت توتم می خوردند و ماینطریق شباهتی که موجب رابطه آنها با حیوان مقدس و سبب ارتباط آنها با یکدیگر است تقویت می کنند.

بنابر این توتم جانشین پدر است. در اقوام بدوی پدر با شدت و حسادت کلیه ماده ها را برای خود نگاه داشته پسران خود را به سبب رشد آنها بیرون می بکشد. او باینصورت ترتیب ممنوعیت قرابت جنسی را در داخل قوم برقرار می سازد. حال در صورتیکه دسه ها هر يك عنوان حیوانی داشته باشند اصل ممنوعیت قرابت جنسی بین موجودات هم توتم برقرار می شود پسران نسبت به پدر خود که مخالف ارضای مقتضیات جنسی و میل استقلال آنها است کینه می ورزند؛ با اینوصف بهمان نسبت که از وی بیم داشته، بر او حسد دارند تا به سببش می کشند. بالاخره برادران سرود، دور یکدیگر گرد آمده، پدر را می کشند و او را می خورند؛ زیرا آنها آدمخوارند و الملع گوشت او خود را شیء او می سازند و قسمتی از شر و بشر را بدست می آورند. سپس حالت آمیبی و الانس آنها در نتیجه بدامت حاصله از این عمل وسیله يك احساسی تقصیر بسیار شدید تظاهر می کنند و مرده دارای بیرونی بسیار عظیم را از هنگام زنده بودن خود می شود. پسران نسبت بگندسته در خود احساس اطاعتی می کنند. و با ممنوعیت مرك توتم، جانشین

پدر، و با صرف نظر کردن از جمع آمدن با زنان قوم، عمل خود را انکار و تقیح می نمایند. احساس تقصیر خود موجب ایجاد این دو تابوی اساسی است. غذای توتیمیک که شاید اولین جشن افراد بشر است، تجسم و یادبودی از آن عمل جنایتکارانه و از یاد رفتنی است. او با خود تظاهرات ندامت را به همراه داشته مؤید صفات عالی پدر است و تشابه بین برادران را تحقق می بخشد؛ و خاطره پیروزی آنها را حفظ می کند. از طرفی ممکن است درامی که خاطره آن وسیله غذای توتیمیک تجدید می شود، فقط در خیال و تصورات اقوام اولیه اتفاق افتاده باشد. در آنها، مانند نوروزها، واقعتاً روانی، لا اقل بقدر واقعیت مادی، دارای اهمیت است و در نتیجه وقایع درونی مهمتر از هر چیز است. «تنها، احساسات مخالف نسبت به پدر و وجود يك ميل تصوری دائر به کشتن و بلع او کافی برای تعریك عکس العمل اخلاقی و در نتیجه ایجاد توتیمسم و تابو است.»

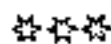
تعولات غذای توتیمیک را تا 'eucharistie' مسیحیت میتوان در تاریخ مذاهب ملاحظه می کرد. آن گناه اساسی، که در اثر مرگ عیسی، بشریت از آن رها میشود - چون بنابر قوانین باستانی موسی، فقط قربانی يك موجود دیگر می تواند چنین جنایتی را جبران کند - جز قتل، آنهم قتل پدر چیز دیگری نیست. سپس پسر شبیه پدر و بجای او خدای می شود، و از این پس برادران یا بلع گوشت و خون پسر شباهت خود را با او و با التبع با یکدیگر تأمین می سازند (البته خوانندگان توجه دارند که فریاد امله خود را از دین مسیح می گیرد و فرزند خدا بودن عیسی و مراسم خوردن نان و شراب و در حقیقت بلع گوشت و خون او مربوط به اصول مسیحیت است م)

بنابر این هنوز توتیمسم در تاریخ بشر بسیار عظیم بوده است. از لحاظ نفوذ مذهبی باید گفت که کلمه مذاهب به دار آن دارای يك احساس تقصیر در قبایل پدرند، و در اثر اطاعت نسبت به گذشته، قصد دارند عمو و محبت او را تحصیل کنند. از لحاظ نفوذ اجتماعی و اخلاقی، برادران سعی دارند با یکدیگر شبیه پدر خود رفتار نکنند؛ و متقابلاً حیوة یکدیگر را تضمین می کنند. «از این پس به ممنوعیت قتل توتیم آنها که دارای يك ماهیت مذهبی است يك ممنوعیت دیگر که دارای کارا کتر اجتماعی است، یعنی ممنوعیت قتل پدر اضافه می شود. سپس زمان بسیاری می گذرد تا این ممنوعیت از حیطة طایفه تجاوز کرد، به اصل ساده و روشن هرگز نیاید قتل نفسی گرد تبدیل شود. طایفه برادری که اساس آن بر روابط

۱ - نان و شرابی که مطابق عقاید کاتولیکها روح، جان، خون، قدس و معاونت مسیح در آن

خونی است جای قوم‌پندری را اشغال می‌کند. و از این پس اجتماع بروی يك تفصیر همگانی و يك جنابت مشترك؛ مذهب بروی احساس تفصیر و ندامت؛ اخلاق بروی مقتضیات اجتماع مزبور از طرفی، و میل به استغفار و آمرزش ناشی از احساس تفصیر از طرف دیگر، استوار می‌گردد.»

هنر و بالا اقل بعض اشکال آن مانند تراژدیهای یونانی نیز شاید ناشی از توهمیسم باشد. در این تراژدیها، چون قهرمان بار تفصیر شومی را بدوش دارد و متهم به سرکشی برضد يك حاکمیت الهی یا بشری است باید رنج برد دسته 'Chœur' با مهربانی خود از وی حمایت می‌کند. در حقیقت قهرمان تجسم پدر اولیه است؛ و حنایتی که بوی منسوب است برضد او، وسیله اعضای کور Chœur که سمبل دسته برادران هستند انجام یافته است. «قهرمان تراژیک علمی رشم اراده خود مرئی کور شده است.» در قرون وسطی نیز درامی از این قبیل باعث مسیح توأم شد.



فرود در همان کتاب توهم و قابو جنبه دیگری از حیوة روانی اقوام اولیه، یعنی آنی میسم را نیز مورد بررسی قرار داده است. بنا بر آنی میسم جهان پر از ارواحی شبیه به ارواح بشر است این ارواح یا شیاطین موجب جنبش طبیعت هستند و نه تنها حیوانات و گیاهان بلکه اشیاء نیز وسیله آن بصرکت می‌آیند. آنی میسم معتقد است که ارواح بشر دارای يك استقلال نسبی نسبت به بدن بوده، بطور موقت می‌توانند آنرا ترک کنند.

آنی میسم يك سیستم فکری است و وسیله آن می‌توان جهان را بصورت يك توده وسیع نگریست باید گفت که آنی میسم تنها ناشی از يك کنجکاوی ساده نیست و در اثر يك احتیاج واقعی توأم شده مقصود از آن تسلط بر کائنات و استفاده از آن است. شیوه یا بزبان دیگر تکنیک آنی میسم، افسون است. ولی فرود آنرا با جادوگری معنی خاص کلمه فرق می‌گذارد و آنرا هنر نفوذ در ارواح و موجب تسکین یا ارعاب آنها می‌داند. افسون دارای روشهای خاصی است که وسیله آنها می‌توان طبیعت را مطیع اراده انسان نمود و کلیه روابط آینده های بشر را، در نتیجه آن به واقعیت نزدیک کرد. مثلاً افسون تقلیدی، با پراکنده ساختن مایمی شبیه به باران، طلب باران می‌کند. آنی میسم و افسون چگونه است؟

۱ - آوار دسته جسمی

۲ - باید متوجه بود که فرود معمول شرح يك مذهب قدیمی (آنی میسم) است و این مشروحات را با فکار جردو بیاندازیم کرد.



پسیکانالیز در اینجا نیز اقوام اولیه را با اطفال و نوزدها مقایسه  
 مینماید: طفل می‌تواند امیال خود را وسیله توهمات حسی راضی‌کننده فرد اولیه  
 این عمل را وسیله «يك نوع توهم محرك<sup>۱</sup>» انجام می‌دهد؛ تظاهر میل ناراضی  
 در فرد اولیه شبیه به بازی اطفال است: «فرد وحشی معتقد است که عمل افسون<sup>۲</sup>  
 در نتیجه شباهت با میل او، موجب تحقق واقعه دلخواه می‌شود.»

بیمار بسیار هوشی که وسیله فریود پرستاری و معالجه شده بود، نوزده  
 خود را با اصطلاح قدرت مطلقه فکر مشخص کرد. این فرمول در مورد افسون نیز  
 کاملاً صادق است. فرد اولیه و نوزده، هر دو يك ارزش اغراق آمیز برای  
 اعمال روانی قائلند. سابقاً دیدیم که لیپیدو می‌تواند خود شخص را نیز بعنوان  
 معمول مورد علاقه بگیرد و این همان نارسسیسیسم است. بشرحتی هنگامی که لیپیدوی  
 او متوجه اشیاء خارج و سایر موجودات شود، باز تا اندازه‌ای نارسسیسیك باقی  
 می‌ماند و نارسسیسیسم فکری نیز اساس افسون را تشکیل می‌دهد.

فریود برای سه حالت مختلف که از بعضی نقطه نظرها مفایر با اصل  
 اگوست گنت است، قانونی وضع میکنند تا بصورت که «بشریت در جریان درمان  
 به ترتیب دارای سه سیستم فکری و سه نوع استنباط مختلف در خصوص کائنات  
 بوده است. استنباط آنی میسم (میتولوژیک)، استنباط مدعی و استنباط علمی»  
 ولی يك نظر کلی شامل اصول متعدد روانی در همه آنها مشترك است؛ زیرا نوع  
 ذکاوت ما یقیناً طوری است که از کلیه موادی که در مقابل استنباط و عکس واقع  
 می‌شوند يك حداقل وحدت، توافق و وضوح را مطالبه می‌کند. (بگمان  
 مقصود فریود در اینجا نیروی است که بسیاری از متفکرین دیگر آنرا منطبق  
 وحدت می‌نامند.) مرحله آنی میسم مطابق با نارسسیسیسم است و بشرق قدرت مطلقه  
 را به خود نسبت می‌دهد.

مرحله مذهبی، مطابق با مرحله اوپراکتیو اسیون<sup>۳</sup> است و در اینجا لیپیدو  
 متوجه والدین می‌شود. بشرق قدرت مطلقه را بخدایان واگذار می‌کند، ولی در  
 عین حال نیروی نفوذ را برای خود محفوظ می‌دارد تا خدایان مزبور را بنا بر امیال  
 خویش حرکت دهد.

مرحله علمی، مطابق با «حالت بلوغ فردی است که جنبه مشخص آن  
 صرف نظر کردن از لذت طلبی و محاب و معمول خارجی موافق با مناسبات و مقتضیات  
 واقعیت است. شر در این مورد به قدرت مطلقه شخصی معتقد نیست» با اینوصف

Hallucination matrix - ۱

۲ - ارمات به آثار خارجی

به ارزش عملی روح خود اعتماد دارد .

بهرتر است مرحله مذهبی را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهیم ، بعداً خواهیم دید چگونه علم بر نظریات کلی فروید در خصوص کائنات مسلط است . قبل از ترک آنی میسم باید خاطر نشان ساخت که قدرت مطلقه فکر ، امروز فقط در يك زمینه ، یعنی زمینه هنر پدیدار مانده است . سابقاً « هنر برای هنر » مفهومی نداشت . هنر بدو در خدمت افسون بود ؛ صور حرك شده یا منقوش روی دیوار های سرباز خانه های فرانسه بخاطر دور ساختن ارواح خبیثه بود نه برای تولید لذت . هنرمند همچنان يك افسونگر باقی مانده است و بشر در اثر فشار امیال خود بمنظور اقماع آنها به ایجاد آثار هنری دست می زند ؛ « و این بازی ، در نتیجه اوهام هنری ، همان نتیجه موثر ناشی از يك امر واقعی را ایجاد می کند » . در نتیجه اصل « افسون هنری » همیشه صادق است .



فروید نه تنها در بعض قسمتهای توتم و تابو ، بلکه در اثر دیگری که در ۱۹۲۷ تحت عنوان آئینده يك توهم منتشر شد و همچنین در آخرین قسمت کفر انسهای جدید در خصوص پسیکانالیز (۱۹۳۲) نیز مذهب را مورد بررسی قرار می دهد .

هر مذهبی عبارت از يك مجموعه عجیب دستورات نسلی ها و احکام است . بدو ، مانند آنی میسم قبل از خود و مانند عمل بعدی علم ، يك نظریه کلی در خصوص کائنات پیشنهاد کرده بدینوسیله حس که چکاوی را اقماع میکنند و سپس « در میان بلیدیهای زندگی ، یاری خداوند و سعادت اخروی را به بشر وعده می دهد » و بالاخره « پس از تقویت احکام خویش ، با استفاده از تمام اقتدار خود ، افکار و عملیات خالق را منظم می کند » . این دو امر اخیر رابطه بسیاری دارند ، یعنی « یاری و خوشبختی تحقیقاً برای اطاعت از قوانین اخلاقی است ؛ فقط کسیکه از آنها تبعیت کند حق سعادت ابدی دارد ، و فرد سرکش دچار کیفر خواهد شد » . هود عظیم مذهب بیشتر ناسی از این است که دل را قوی کرده ، موجب تسلی است .

اساس مذهب چیست ، بعیده پسیکانالیز « استنباط مذهبی ما از کائنات ، مشروط به وضع طهوات ما است » . طفل خود را مهابل جهان عظیمی احساس میکند . مادر ، « بر ضد کلیه خطرهای مبهی که طفل را در جهان خارج تهدید می نماید ، اولین حامی اوست ؛ و می توان گفت نخستین باوروی در مقابل اضطراب است .